

چرا کارگران باکو به انقلاب پیوستند؟

گزارش کمیته باکو در کنگره دوم حزب سوسیال دموکرات کارگران روسیه



بوگدان کنونیانتس

طرح روی جلد:

Neftçilar اثر Tofiq Cavadov هنرمند آذربایجانى.

پیش گفتار

- کسی به تو ظنن نیست اثردر... این قانونِ کارِ
تشکیلات غیرعلنی است. باید با احتیاط کار کرد... و
این را نیز بدان که «فرشته‌ها» در هر قدمی تو را زیر
نظر دارند. این را هیچ وقت فراموش نکن... اگر بی-
احتیاطی کنی دستگیرت می‌کنند و پیش «خدا» می-
برند.

اژدر ظرافت سخنان چونیا توف را حس کرد و پاسخ

داد:

- پس به این ترتیب آسمان هم پشتیبان آن‌هاست؟
- آسمان حامی آن‌ها و زمین پشتیبان ماست. مطمئن
باش. آن‌ها هر قدر هم در آسمان بالا بروند سرانجام
روزی با سر به زمین‌شان خواهیم زد...
(نینا، ثابت رحمان)

گزارش پیش رو با جزئیاتی آموزنده نحوه سازوکار کمیته‌ای از حزب سوسیال-
دمکرات کارگران روسیه (زین پس: س.د.ک.ر) را تشریح می‌کند. گزارشاتنی از
این دست منابعی مهم برای درک سازوکار درونی احزاب کمونیست بوده و به ما
کمک می‌کنند تا دریابیم، اسنادی همچون «درباره هسته‌های کارگری» یا «حزب
و طبقه» بر پایه چه تجربیاتی نوشته شده و بر چه بنیان واقعی‌ای استوار بوده‌اند.
اخیراً بسیار مشاهده می‌شود که این متون درخشان - که به علت الزامات چنین
متون بالادستی‌ای ناگزیر کلی هستند - تحت شدیدترین تحریف‌ها و
سوءاستفاده‌ها قرار گرفته‌اند. قطعنامه‌های نهایی بلشویک‌ها را می‌بایست در کنار
چنین گزارشاتنی خواند و فهمید. نه این که احکام آن را به عنوان گزاره‌هایی ثابت

و غیرتاریخی، لقلقه دهان ساخته و همه جا اعتبار حرف خود را موزیانه به اعتبار آن‌ها گره زد و به تکرار غیر دیالکتیکی و شاعرانه لنین و کمیترن پرداخت. هیچ‌کس با چنین رویکردی و خطاب کردن منتقدانش به عنوان «منشویک» و «ورکریست» بلشویک نمی‌شود. احکام احزاب و سازمان‌های کمونیست و تئوری‌های رهبران پرولتاریا ثمره و میراث مبارزات بی‌وقفه‌ای بوده‌است که پرولتاریا از سر گذارنده است. طبقه کارگر در هر دوره نمی‌تواند قدم از قدم بردارد مگر این‌که بتواند این میراث ارزنده را به بهترین شکلی توشه راه خود کرده و در مبارزاتش تأثیر دهد. این مهم ممکن نمی‌گردد مگر این‌که بررسی کرد که هر حکم نتیجه چه روندی از مبارزات بوده و هر اصل در چه دورانی و در پاسخ به چه ضرورت‌هایی لازم شمرده شده و نهایتاً در عمل به چه چیزی انجامیده و می‌انجامد. بر این اساس برای فهم بهتر این گزارش - یعنی برای درک بهتر رابطه کمیته باکو و مبارزات طبقه کارگر و اعمال سوسیال دموکرات‌ها در سازماندهی مبارزات طبقه کارگر - لازم است درکی از فضای اجتماعی باکو در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم داشته باشیم.^۱

در سی سال پایانی سده نوزدهم صنعت به قفقاز راه گشود و سرمایه‌گذاری در راه آهن، ذغال سنگ و نفت این منطقه را به یکی از مراکز صنعتی امپراتوری تزاری تبدیل کرد. تولید نفت با سرعتی شگفت‌انگیز رو به افزایش گذاشت. در سال ۱۸۷۲ تولید نفت در قفقاز سالانه کم‌تر از ۱۴۳۰۰ بشکه بود که در سال

۱. داده‌ها و آمارهای تاریخی ادامه نوشته برگرفته از منابع زیر هستند:

- اجتماعیون عامیون، سهراب یزدانی، نشر نی، صص ۹۵ - ۶۷؛
- برگی از تاریخ جنبش چپ آذربایجان، ممد سلیمانوف، ترجمه بهروز مطلب زاده، منتشره در فضای اینترنتی.

۱۹۰۱ به تولید سالانه ۷۰۶۰۰۰۰۰ بشکه رسید و در عرض سه دهه تقریباً ۵۰۰۰ برابر شد. یعنی کشورهای حوزه قفقاز به تنهایی ۵۰ درصد از حجم تولیدات صنایع نفت جهان را تولید می‌کردند.

صنعت نفت پایه صنعت باکو بود اما صنایع دیگری مانند نساجی و صنایع کوچک و متوسط و معادن نیز رشدی گسترده داشتند. میان رستف - دن - باکو و باکو - باتوم راه آهن کشیده شد و بدین ترتیب باکو به بازارهای اروپای غربی و استانبول متصل گردید. همراه با این جمعیت شهرهای قفقاز به سرعت رشد کرد تا جایی که جمعیت باکو از ۱۴ هزار نفر در سال ۱۸۶۳ به ۲۰۶ هزار نفر در سال ۱۹۰۳ رسید که بالاترین نرخ رشد در تمام امپراتوری روسیه بود. شمار کارگران باکو بیش از ۵۰ هزار نفر بود که نیمی از جمعیت کارگری قفقاز را تشکیل می‌داد و از میان این جمعیت ۳۰ هزار نفر در صنایع نفت به کار مشغول بودند. افرادی از ۴۴ ملیت مختلف در باکو می‌زیستند که بیشترین آن‌ها به ترتیب شامل روس‌ها، آذربایجانی‌ها، ارمنی‌ها و ایرانی‌ها بودند.

رشد شتابان صنعت نفت تا سال ۱۹۰۱ ادامه داشت. از آغاز سال ۱۹۰۲ این میزان استخراج نفت، رفته‌رفته به شکل بازگشت‌ناپذیری رو به کاهش نهاد که علت اصلی آن نیز بحران اقتصادی ادواری گسترده‌ای بود که جهان را در خود فروبرده بود.

بحران اقتصادی سال‌های ۱۹۰۳ - ۱۹۰۰ تأثیر منفی خود را در همه بخش‌های صنعت نفت نشان داد. از جمله بخش‌های مختلف کشف، استخراج و صدور نفت افت پیدا کرد و از میزان صدور نفت کاسته شد و در عین حال تعداد چاه‌های نفتی که دیگر مورد استفاده قرار نمی‌گرفتند، افزایش یافت. در نتیجه این روند کارگران دسته‌دسته از کارخانه‌ها، معادن و مراکز صنعتی اخراج شدند.

وضع کار و زندگی کارگران شاغل بدتر گشته، ساعات کار روزانه به ۱۴ - ۱۵ رسیده و سطح دستمزدها پایین آمد.

در سال‌های بحران، میزان ورود سرمایه‌های خارجی به باکو کاهش یافت اما علیرغم این همه، موقعیت سرمایه‌داران خارجی هم‌چنان مستحکم و پابرجا بود. به طور مثال، در سال ۱۹۱۰ بیش از ۶۰ درصد میدان‌های نفتی باکو در دست ۳ تراست «رویال دوچ شیل»، «کمپانی صنایع نفتی برادران نوبل» و «کمپانی مرکزی نفت روسیه» قرار داشت. این بحران اقتصادی، وضع زندگی و معیشت مردم باکو را نیز به شدت تحت تأثیر قرار داد و آن را سخت‌تر و دشوارتر از پیش ساخت.

در سال‌های بحران به دلیل قحطی به وجود آمده در روسیه مرکزی گرسنگی عمومی شیوع پیدا کرد و در نتیجه هزاران گرسنه و درمانده به باکو سرازیر و به لشکر بیکاران اضافه شدند. جنایت و بزهکاری بیش از پیش افزایش یافت. ارگان‌های حکومتی بیش از ۱۵ هزار نفر از این گرسنگان را به زور سوار کشتی‌ها کرده آن‌ها را پس فرستادند. ظلم و ستم روز به روز افزایش می‌یافت. احتیاج، گذران عمر با شکمی نیمه‌سیر و نیمه‌گرسنه، زورگوئی اربابان و خودسری مأموران دولتی چنان بالا گرفت که جان کارگران فقیر و بیکار را به لب‌شان رسانده و کاسه صبرشان را پر کرده بود.

آن ده‌ها هزار انسان فقیر و بخت برگشته‌ای که در دوره‌ای تالو ثروت و درآمد حاصله از نفت چشمان‌شان را روشن ساخته و در جستجوی لقمه‌ای نان به سوی باکو سرازیر شده بودند اینک و در نتیجه بروز این بحران در اندک زمانی همه‌چیز خود را از دست می‌دادند. تولید و استخراج نفت موقتاً هم که شده در

حال به پایان رسیدن بود. پنداری توسعه و رشد باکو اکنون دیگر به نقطه اوج خود رسیده و اینک در سرایشی سقوط قرار داشت.

امواج هر حرکت اعتراضی در باکوی جدید، که یکی از مراکز مهم صنعتی امپراطوری بود، مستقیماً بر تحولات اقتصادی و سیاسی روسیه تأثیر می‌گذاشت و در آن بازتاب می‌یافت. به همین منظور، برقراری نظم در شهر همواره مورد علاقه حکومت بود و تا آن‌جا که امکان‌پذیر بود در ایجاد و حفظ نظم در شهر تلاش می‌کرد. کارگران که از دهه ۱۸۷۰ اعتراضات پراکنده‌ای برگزار کرده بودند. هم‌چنین مبارزان منفردی که در سال‌های آخر قرن نوزدهم به قفقاز تبعید شده بودند دست به ترویج مخفیانه سوسیالیسم در میان کارگران زده بودند. از سال ۱۹۰۰ - ۱۹۰۳ کارگران راه‌آهن تفلیس، باتوم، رستف - دن چندین بار دست به اعتصاب زده بودند اما در اثر بیکاری، کمی درآمدها، بی‌حقوقی، شرایط سخت و دشوار کار کاسه صبر پرولتاریا داشت لبریز می‌شد.

در چنین شرایطی، روز اول ماه جولای سال ۱۹۰۳ موج اعتصابات عمومی کارگری باکو را فراگرفت. اعتراضاتی که ۲۰ روز ادامه داشت و خیلی زود توانست به ولایات جنوبی امپراتوری نیز سرایت کند. در تاریخ جنبش کارگری از این اعتصاب بزرگ باکو به عنوان «اولین اعتصاب عمومی در روسیه جنوبی» نام می‌برند. این اعتصاب تأثیرات اقتصادی و سیاسی بسیار بزرگی از خود به جا گذاشت. نزدیک به ۵۰ هزار نفر اعتصاب‌کننده با شعارهای «نابود باد استبداد»، «زنده باد سوسیالیسم»، «زنده باد آزادی»، «هشت ساعت کار روزانه»، «افزایش دستمزدها»، «آزادی زندانیان بازداشت شده در تظاهرات‌ها» برای اعتراض علیه تزاریسیم و سرمایه به خیابان‌ها آمدند. از خروش معترضان خیابان‌ها و میدان‌های

شهر به لرزه درآمدند. رهبری این حرکتِ باشکوه کارگران را کمیتهٔ باکوی حزب س.د.ک.ر به دست داشت.

در کنار خواست‌های اصلی، کارگران اعتصابی تقاضاهای دیگری مانند لغو جرایم کارگری، ایجاد شرایط بهتر زندگی و خودداری از اقدامات غیرمتعارف از سوی صاحب‌کاران را مطرح می‌کردند. کارفرمایان از تن‌دادن به این خواست‌ها خودداری کردند و نیروهای ارتش باکو معادن نفت و کارخانه‌ها را اشغال نمودند. پلیس به کارگران اعتصابی معادن نفت که در پارک شهر اجتماع کرده بودند یورش برده و آنان را پراکنده ساختند و کشمکش به سمت درگیری‌های خونین با پلیس پیش رفت.

موج‌های عظیم اعتصاب کارگران نفت بخش‌های دیگری چون کارگران اسکله، کارگران کشتی و مکانیک‌ها را به اعتصاب کشاند. اعتصاب نزدیک به سه هفته ادامه یافت. تحت تأثیر این اعتصاب، در سرتاسر ماوراء قفقاز و شهرهای جنوبی روسیه اجتماعات و حرکت‌های اعتراضی کارگران شروع شد. شهر باکو، که به دلیل شرکت فعال خود در جنبش اعتصابی کاملاً از شهرهای دیگر متمایز بود، در این دوران بیشتر به یک اردوگاه نظامی شباهت داشت.

اعتصاب ۱۹۰۳ در ادامه و بدلیل ضعف‌هایش^۱ نتوانست موفقیت آنی بدست آورد. قسمتی از کارگران به ابزارشکنی و آتش‌زدن چاه‌های نفت روی آورده

۱. از مهم‌ترین این ضعف‌ها می‌توان سازمان‌نیافتگی کارگران را نام برد. در آن دوره کارگران از تشکلاتی مانند سندیکا و اتحادیه بی‌بهره بوده و با وجود شروع فعالیت کمونیست‌ها، تشکل سیاسی آن‌ها نیز اندک بود و نهایتاً حدود یک درصد از طبقهٔ کارگر باکو در محافل حزب س.د.ک.ر عضویت داشت. در این شرایط کارگرانی که از پیش به شدت متمایل به اقدامات مسلحانه‌اند مانند نیرویی کنترل نشده رو به ابزار شکنی و ... آوردند. با وجود این‌که حدود ۴۵ هزار نفر در این اعتصاب‌ها شرکت

قسمتی دیگر به سر کار بازگشتند. اما با کار مداوم کمیته باکو در میان کارگران به حرکت درآمد، در سالیان بعد نتایج ارزنده‌ای به بار آمد.

هم‌زمان با این تحولات در جنبش طبقه کارگر باکو، سوسیال دموکراسی در روسیه و قفقاز مرحله مهمی از حیاتش را طی می‌کرد. فضای مادی خلق شده توسط بحران اقتصادی در میان کارگران امکان‌های ارزنده‌ای را به صحنه تحولات اجتماعی آورد و سوسیال دموکرات‌های روسیه و قفقاز به بهترین نحو از این امکان بهره‌مند شدند. نتیجه این اقدامات قوام یافتن اولین حزب سیاسی طبقه کارگر در روسیه و جریان یافتن خونی تازه در مبارزه طبقاتی کارگران سراسر امپراتوری روسیه بود. حزب س.د.ک.ر در ماه مارس سال ۱۸۹۸ تأسیس شد و تنها ۳ سال پس از بنیان‌گذاری این حزب بود که کمیته آن در باکو فعالیت خود را آغاز کرد. کسی که در شکل‌گیری این کمیته نقش بی‌بدیل و شایان توجهی ایفا کرد «لادو کیتسخوولی» انقلابی گرجی بود. لادو در سال ۱۹۰۰ به دستور و با رهنمود سوسیال‌دموکرات‌های تفلیس به باکو آمده بود. یک سال

کردند اما در سال بعد (۱۹۰۴) بود که نخستین ثمره‌های این مبارزات به بار نشست. اعتصابات ۱۹۰۴-۱۹۰۳ را پیش درآمد واقعی انقلاب ۱۹۰۵ دانسته‌اند. در این اعتصابات کارگران مرز همبستگی‌های ملی، زبانی و مذهبی را درنوردیدند و به جنبش خود جنبه طبقاتی دادند. روس، ارمنی، آذری، ایرانی، گرجی زیر یک بیرق رفته و مطالبات سیاسی و اقتصادی را با هم مطرح کردند. مطالبات سیاسی شامل مواردی چون آزادی کامل مجامع، انتشارات، اتحادیه‌ها و اعتصاب، برپایی مجلس مؤسسان، پایان بخشیدن به جنگ با ژاپن بود. کارفرمایان در سال ۱۹۰۴ نهایتاً در مقابل خواست‌های اقتصادی تسلیم شده و سندی با کارگران امضاء شد که «نخستین توافق جمعی» در روسیه نامیده شده و شامل بندهای زیر بود: ۹ ساعت کار روزانه، افزایش دستمزد، پرداخت حقوق بیماری، الغای اضافه‌کاری، تأمین سوخت رایگان برای کارگران.

بعد، کمیته موفق به ایجاد چاپخانه مخفی حزب به نام «نینا» شد. تاریخ کمیته باکو زین پس درهم تنیده با سرنوشت و نقش نینا بود.

کمیته‌ها در واقع تشکیلات منطقه‌ای - محلی اصلی حزب س.د.ک.ر بودند و در سال ۱۹۰۲ کمیته سوسیال‌دموکرات‌های باکو از نظر ساختار تشکیلاتی متشکل - ترین نیرو در باکو و قفقاز بود. در این زمان رهبری حزب گسترش یافته و نیروهای زیادی به کارهای حزبی جذب شده بودند که در میان آن‌ها نویسندۀ گزارش حاضر - بوگدان کنونیانتس - قرار داشت.

چاپخانه نینا زیر نظر و بر اساس رهنمودهای هیئت تحریریه «ایسکرا» فعالیت می‌کرد و به تمام تشکیلات حزب در سرتاسر قفقاز یاری می‌رساند. از جمله در سال ۱۹۰۱ اولین شماره روزنامه «بردزولا» (مبارزه)، که ارگان سوسیال - دموکرات‌های تفلیس بود، در باکو به چاپ رسید. یک سال پس از آغاز فعالیت چاپخانه - در اثر توطئه‌های گسترده‌ای که وجود داشت - «کتسخوولی» و «ینوکیدزه» دستگیر و زندانی شدند^۱ اما علیرغم این همه، چند ماه بعد «نینا» بار دیگر فعالیت خود را به سرپرستی «لو کراسین» آغاز کرد. چاپخانه «نینا» که در اواخر سال ۱۹۰۲ محض احتیاط و به دلیل وجود شرایط مخاطره‌آمیز فعالیت خود را موقتاً متوقف کرده بود سال بعد بار دیگر فعالیت خود را از سر گرفت.

۱. «کتسخوولی» به دستور رئیس پلیس «ولادیمیر رونیچین» بازداشت گردیده و به ایجاد چاپخانه مخفی متهم شده بود. «کتسخوولی» در بازجویی‌ها از همکاری با پلیس خودداری کرده بود، در عین حال، با سازماندهی زندانیان آن‌ها را برای مبارزه در راه کسب حقوق‌شان می‌شوراند. او در سال ۱۹۰۳ در زندان با شلیک گلوله‌ای به قتل رسید. البته قاتل «کتسخوولی» هم زیاد عمر نکرد، او نیز در سال ۱۹۰۸ در شهر تفلیس، توسط شخص ناشناسی به ضرب سه گلوله به سزای اعمال خود رسید.

همان‌گونه که در گزارش آمده در چاپ‌خانه نینا آثار مارکس و انگلس و همچنین مقالات، بروشورها، اعلامیه‌ها و نشریاتی به زبان‌های روسی، گرجی و ارمنی به چاپ می‌رسیدند. چاپ‌خانه بعدها چنان توان و قدرت بالایی به دست آورد که با وجود فعالیت مخفی خود می‌توانست تمامی نیازمندی‌های چاپی در سطح امپراطوری روسیه را تأمین کند.

«نینا» از نوامبر سال ۱۹۰۳ تا نوامبر سال ۱۹۰۵ بیش از یک‌ونیم میلیون نسخه از نشریات غیرعلنی و جزوات گوناگونی که در سال‌های مختلف و به زبان‌های گوناگون به نگارش درآمده بودند با شمارگانی بالا انتشار داد. از جمله این نشریات می‌توان به چاپ روزنامه «ایسکرا» اشاره کرد که تیراژ چاپ هر شماره آن ۱۰ تا ۱۵ هزار نسخه بود.

در سال ۱۹۰۳ حزب س.د.ک.ر به دو بخش بلشویک‌ها و منشویک‌ها تقسیم شد. «نینا» در اختیار بخش اول یعنی بلشویک‌ها قرار گرفت اما علیرغم آن، هم منشویک‌ها و هم «اس ار»ها از کار و فعالیت چاپ‌خانه سود می‌بردند.

این که در تمام دوران فعالیت چاپ‌خانه «نینا» پلیس تزاری حتی یک بار هم که شده نتوانسته بود ردی از آن به دست آورد حاکی از این است که انقلابیون کمیته باکو توانسته بودند در فعالیت‌های خود، با رعایت اکید اصل پنهان‌کاری، با توطئه‌های بی‌وقفه پلیس سیاسی مبارزه و آن را خنثی کنند. در سال ۱۹۰۵ چاپ‌خانه «نینا» وضعیت قانونی پیدا کرد اما در ماه ژانویه سال ۱۹۰۶ با تصویب کمیته مرکزی حزب فعالیت آن متوقف شد و همه دستگاه‌ها و تجهیزات آن به شهر پترزبورگ منتقل شدند.

آنچه کنونیانتس در گزارش پیش‌رو ذکر کرده است در بستر تحولات ذکر شده رخ داده و به شیوه‌ای درخور به تشریح رابطه و نقش کمونیست‌ها در مبارزات کارگران باکو می‌پردازد. دیدیم که کارگران باکو در دو دهه آخر قرن نوزدهم چه از سر گذراندند. کمونیست‌های قفقاز با فهم جایگاه تاریخی کارگران در نظام سرمایه‌داری و درک این مسأله که **ضرورت زمانه** سازماندهی کارگران بر اساس آموزه‌های حزب س.د.ک.ر - بعدها جناح بلشویک آن - است دست به کاری زدند کارستان. کمیته باکو که متشکل از کمونیست‌های تبعیدی و کارگران کمونیست بومی قفقاز بود به پشتوانه سیاسی - تشکیلاتی حزب س.د.ک.ر در **زمین مستعد** باکو به مداخله در مبارزه کارگران پرداختند و نتیجه آن شد که باکو تبدیل به یکی از قطب‌های فعال مبارزه طبقاتی پرولتاریای روسیه شد. در باکو پرتنش امکان‌های زیادی پیش‌روی مبارزات کارگران بود. مبارزات خودانگیخته آنان ممکن بود راه ملی‌گرایی، تروریسم و ... را بپیماید اما مداخله با سبک‌کار و سیاست انقلابی کمیته امکان‌های دیگر را به عقب راند و ثمره‌ای همچون کمون باکو در ۱۹۱۷ به بار آورد. برای اینکه قسمتی از جزئیات این کار سترگ کمونیست‌ها را دریابیم و بینیم که ۱۹۱۷ نتیجه فرایندی از مبارزات بی‌وقفه در طول چند دهه است گزارش پیش‌رو اهمیت بارزی دارد. ذهنیت ساده‌نگر دوران‌های انقلابی گذشته را نگریسته و به مبارزه نه یک دید دیالکتیکی بلکه دیدی مکانیکی داشته و می‌پندارد فرایند انقلاب و به ثمر نشستن مبارزات دارای نقاطی است که از صفر ماجرا تا روز پیروزی ادامه داشته است. این ذهنیت مکانیکی از چند دهه مبارزه بی‌وقفه نقاطی همچون تأسیس حزب، مجادلات قلمی، انتشار نشریه و ... را دیده، می‌پندارد که اگر هم‌اکنون باز دست به تکرار همان کارها زند به «**تضمین سیاسی**» رسیده و نتیجه‌ای هم‌چون اکتبر ۱۹۱۷

نصیب‌اش خواهد شد. مطالعه گزارشاتی از این دست و ادبیات انقلابی آن دوران‌ها به اندازه کافی ساده‌انگارانه بودن این تصورات را با بررسی سازوکارهای درونی و فعل و انفعالات گسترده مبارزات نشان می‌دهد. بررسی این تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد که چگونه هر عمل جمعی کمیته به وسیله خیل عظیمی از افراد و اعمال - از جمله کارگران کمونیست و غیر کمونیست، انقلابیون حرفه‌ای، روشنفکران و ... - پیش می‌رفت و سرانجام عملی می‌گردید. همچنین چه رابطه‌ای بین رهبری کمیته و توده کارگران وجود داشته و چگونه هر یک مکمل دیگری در فرایند مبارزه بوده و نقش تاریخی خود را ایفا می‌کردند.

فهم سازوکارهای درونی تجربه‌های تاریخی پرولتاریا برای روشن شدن مسیر پیشروی مبارزات آتی ضروری است. همواره فهم این مسأله که حزب کمونیست واجد چه ویژگی‌هایی است و فرایند انکشاف‌اش چه روندی را طی می‌کند از ضرورت‌های مبارزات انقلابی پرولتاریا بوده است. البته این بحث خود همراه است با سوالاتی از این دست که چه پیش‌زمینه‌های مادی و جنبشی‌ای برای این مرحله از مبارزه طبقاتی ضروری است و این که حزب و مبارزه طبقاتی چه نسبتی با هم دارند.

بحث در باب این که حزب پیشینی است یا مبارزه به همان اندازه بی‌معنی است که دم از تقدم جزء بر کل یا برعکس بزنیم. حزب نتیجه مرحله‌ای از پیشرفت کمی مبارزات است که بدون آن تغییر کیفی - تغییر از مبارزه پیشاحزبی به تحزب - دیگر مبارزات - چه کارگران پیش‌رو و چه کمونیست‌ها - امکان تداوم و پیشروی نداشته و تا مرحله‌ای درجا می‌زند که طبقات متخاصم دیگر تومار آن را در هم بپیچند. بنابر این تشکیل حزب کمونیست مبتنی بر این جمع‌بندی از وضعیت است که اگر آن حزب تأسیس نشود نمی‌توان گامی در راستای تحقق

انقلاب برداشت. لیکن نباید از یاد برد که تأسیس حزب علاوه بر این دال، ناگزیر باید مبتنی بر شقی مثبت هم باشد. یعنی این جمع‌بندی از وضعیت که در صورت گذار پرولتاریا به تحزب، بیشمار مبارزات منفرد و پراکنده آن - که تا کنون صرفاً رشدی کمی داشته‌اند - ذیل رهبری حزب به چنان نیروی عظیمی تبدیل می‌شوند که مبارزه را در واقعیت اجتماعی گامی به پیش می‌برند. به عبارت دیگر حزب همچون یک اَبَر میدان مغناطیسی بردارهای ناچیز میدان‌های با تأثیر محلی را در یک راستا هم‌جهت ساخته و برآیند نیروها را چند برابر می‌کند. پدیدار حزب ارگانی است سیاسی و در شرایطی امکان بروز و تداوم دارد که حداقل‌هایی از امکانات عینی و ذهنی در شرایطی مشخص در آن جامعه موجود باشد. وگرنه بسیار دیده و خواهیم دید که موجودیت‌های حزبی بی-ارتباط با واقعیت‌های عینی مبارزه طبقاتی چگونه نه‌تنها به پیشبرد مبارزات کمونیستی نیانجامیده بلکه با دامن‌زدن به جنگ‌های فرقه‌ای مانعی دیگر پیش پای کمونیست‌ها رویانده است. در متن پیش رو خواهیم دید که چگونه کمیتهٔ باکوی حزب س.د.ک.ر در این زمین آماده متولد می‌شود، رشد می‌کند و در هر مرحله از مبارزات آنچه پیش از این خودانگیخته یا ناکافی و خرده‌کاری بوده است را هماهنگ و یکسو کرده و آن را به یک سطح کیفی بالاتری از مبارزه تبدیل می‌کند. ارگان سیاسی (در این‌جا کمیتهٔ باکو و در کلیت‌اش حزب س.د.ک.ر) به مثابهٔ سیلندر و پیستون و توده‌های کارگران همچون مادهٔ سوختنی در فرایند حرکت موتورهای مکانیکی است. گاز ناشی از احتراق مادهٔ سوختنی اگر که توسط سیلندر و پیستون به انرژی مکانیکی تبدیل نشود تلف شده و از آن نمی‌توان انتظار حرکتی را داشت. حرکت نتیجهٔ سوختن سوخت در درون سیلندر است و بنابراین بحث از اینکه احتراق و تولید گاز مهم است یا پیستون و

سیلندر بحثی مهمل است. می توان ادعا کرد که در تحولات تاریخی نیز به همین اندازه بیهوده است که حزب کمونیست را با اهمیت تر بدانیم یا توده کارگران را. اخیرا موضعی مشاهده می شود که دچار نوعی دیگر از سرگشتگی تفسیر تحولات تاریخی اند. این سرگشتگی به این جا می انجامد که این تصور باطل رایج شود که هر لحظه که کمونیست ها کاری در راستای پیشبرد مبارزه انجام می دهند آن جا قسمتی از حزب متجلی می شود.

با بررسی تاریخ احزاب و مبارزات طبقه کارگر می توان خطا بودن چنین تفسیری را مشاهده کرد. این بررسی گسترده موضوع این پیش گفتار نیست اما ضروری است خطرات ناشی از چنین دیدگاهی را گوشزد کنیم.

چنین دیدی **اولاً** پرولتاریا را از پیگیری فرایند مبارزاتی که نهایتاً به تحزب اش منجر می شود بازمی دارد و باعث تداوم خرده کاری های منفردانه کمونیست ها می گردد. زیرا حزب را که در نتیجه مبارزه باید بنیاد گذاشت و استحکام بخشید به صورت پیشینی موجودیت می دهد. نتیجه چنین دیدگاهی در ادامه روند مبارزه طبقاتی به مثابه ترمزی در مقابل تغییرات کیفی مبارزه عمل کرده و موجب گرایش محافظه کارانه شده و سبب تقویت خطر انحرافی از راست می - شود. پرولتاریا تا حزب کمونیست و ایتترناسیونال اش را در **فرایند تاریخی درست** منکشف نسازد نمی تواند در تحولات تاریخی پیش رو نقشی ایفا کند. فرایند تاریخی ای که شامل پیشرفت مبارزه پرولتاریا از لحاظ کمی و کیفی بوده و نه از خلاء توهمات روشنفکرانه بلکه از زمین سخت واقعیات نشأت گرفته و پیش می رود.

ثانیا این تصورات در لحظه کنونی به این نتیجه می انجامد که توازن قوای طبقاتی را بیش تر از آنچه در واقعیت هست به نفع مبارزه طبقاتی پرولتاریا در

نظر گیریم. زیرا که پرولتاریا هر آنچه برای تغییر وضعیت می‌خواهد در اختیار دارد. پس بعد از این می‌ماند این که «کار سیاسی» را توسعه داد و دست به تأسیس «هسته‌های سیاسی» زد. این مورد سبب خطر انحرافی از چپ می‌شود که هم در تحلیل سیاسی ره به انقلابی دیدن وضعیت می‌برد و هم در عمل سیاسی به رادیکالیسم زودهنگام و فراتر از توان کمونیست‌ها در روند مبارزه می‌انجامد.

در تاریخ جنبش کارگری نمونه‌های هردوی این انحرافات بسیار بروز کرده و نقدهای ارزنده‌ای را دریافت کرده است. نکته اشتراک هر دو انحراف همواره در این بوده که به مانعی در برابر مبارزه طبقاتی کارگران بدل گردیده‌اند. آنچه در گزارش کمیته باکو می‌بینیم برخورد واقع‌بینانه نسبت به تغییرات جنبش در روند مبارزه‌اش و سپس برآوردی واقعی از ضعف‌ها و توانایی‌های کمیته در فرایند مبارزه می‌باشد. ضرورت بازنشر چنین متنی علاوه بر نکات ارزنده آموزشی‌ای که برای کمونیست‌ها در دوره کنونی به همراه دارد این است که برای پیشروی در هر نقطه‌ای از مبارزه ناچاریم برآوردی واقعی از توانایی‌ها و ضعف‌های جنبش به دست دهیم. از وضعیت کنونی که طبقه کارگر متحمل شکست‌ها و عقب‌نشینی‌های فراوانی شده است تا آن شرایطی که پرولتاریا بتواند حزب و نهایتاً اینترناسیونال‌اش را بنا نهاد فاصله‌ایست به اندازه یک دوران تاریخی. طبقه کارگر در گذر از این دوران ناگزیر است علاوه بر بازآفرینش و درونی کردن توشه گذشتگانش به تناسب وضعیت، چیزهای نوین بسیاری بیافریند. مبارزه کمونیستی یک مبارزه خطی میان دو نقطه صلب نیست که بتوان از این نقطه به آن نقطه جهش کرد. این مبارزه روندی است پر فراز و نشیب و

اعتلایابنده که نمی‌توان گام از گام برداشت مگر این‌که شناختی درست از آن‌چه در آن لحظه هستیم و آن‌چه که می‌توانیم و باید باشیم به دست آوریم. درستی این نظر را می‌توان در گزارش پیش‌رو در جایی دید که پس از تأسیس کمیتهٔ باکو جهشی کیفی در سطح مبارزات منفرد پدید می‌آید. یعنی خطاست اگر تصور کنیم آن مبارزات منفرد و محفلی کمونیست‌ها قبل از موجودیت کمیتهٔ باکو قسمتی از تجلی حزب است. از آن مبارزه منفرد تا همان اعمال اما بعد از خلق مرکز فرماندهی کمیته تغییر کیفی در مبارزه به وجود آمده است. به عبارت دیگر، شاید عمل به ظاهر همان عمل باشد، مثلاً اعتصابی در یک کارخانه یا چاپ یک شب‌نامه، اما هیچ‌گاه اثرات اجتماعی آن دو یکسان نبوده و نیستند.

هر مبارزهٔ اقتصادی - سیاسی که کارگران با یا بدون مداخلهٔ کمونیست‌ها پیش می‌برند واجد وزنی در فرایند انکشاف آگاهی طبقاتی و حزب کمونیست بوده و نباید اهمیت آن را کمتر یا بیشتر ارزیابی کرد. نباید از سوی دیگر بام افتاد و اهمیت هر مبارزهٔ منفرد را در فرایند انکشاف حزب طبقهٔ کارگر ندیده هر پیشروی را به بعد تحزب پرولتاریا موکول کرد. بارها شنیده و خوانده‌ایم که حزب یک موجودیت ارادی یا دلبخواهی نیست که با اعلام‌اش بتوان به اهرم ارشمیدسی دست یافت و جهان را به میل خود دیگرگونه ساخت. این گزارش و نمونه‌های تاریخی دیگر به ما نشان می‌دهند که این سخن به چه معناست. حزب کمونیست یک سازمان مبتنی بر روابط اداری و یا رابطهٔ مخفی دسته‌ای از افراد نیست بلکه آن ضغامی است که تک‌تک اجزای مبارزهٔ طبقاتی را همراستا کرده و به مثابه پیکره‌ای واحد علیه خصم طبقاتی بکار می‌گیرد.

نکته‌ای دیگر در گزارش پیش‌رو خطی و مرحله‌ای نبودن مبارزات سیاسی قبل و بعد از پیدایش احزاب کمونیست است. در گزارش می‌خوانیم که کمیته باکو - برخلاف کمیته‌های دیگر روسیه مرکزی در همان دوره - با وجود ظهور برخی گرایش‌های اکونومیستی - اصلاً با مرحله‌ای مواجه نشده که اکونومیست‌ها نیروهای تأثیرگذار در میان کارگران باشند. یعنی حتی در یک دوره تاریخی مشخص بسیار پیش می‌آید که آنچه الزامات یک منطقه است در جایی دیگر ضرورتی تاریخی نداشته باشد. یعنی آنچه جهت کلان مباحثات و مجادلات کمونیست‌ها را تعیین می‌کند وجود گرایشی مادی در جامعه است که یک گرایش سیاسی خاص را تبدیل به خطری برای پیشبرد مبارزات می‌کند. نه این - که بنشینیم و با مرور تاریخ آنچه در دوران لنین و بلشویک‌ها خطر اکونومیسم یا ورکرسم نامیده می‌شد را دوباره دن‌کیشوت وار دشمن شماره یک انگاریم و هر از گاهی این توهم خودساخته را با استفاده از همان مجادلات علیه اکونومیسم به خاک و خون کشیم و سپس آسوده خاطر خود را بیشتر از همه مارکسیست و لنینیست بدانیم. تاریخ مبارزات طبقاتی نشان داده است که گرایش‌های انحرافی از دل واقعیت‌های مادی و اجتماعی مراحل مختلف مبارزه طبقاتی بیرون می‌آیند نه از تمایلات ذهنی ما.

در روسیه‌ی تزاری به دنبال فرایند صنعتی شدن و تولد طبقه کارگر مبارزات خودانگیخته‌ی کارگران بروز کرده و کمونیست‌ها در روسیه دهه نود و اوایل قرن بیست با تمامی قوا اما هنوز به صورت پراکنده و منفرد به سوی تعمیق این مبارزات و جهت دادن به این خودانگیختگی رهسپار شدند. نهایتاً آن‌ها چون شبکه‌ای بدون سر و رهبر و در بسیاری از مناطق روسیه ریشه دواندند. این

مرحله که از آن به عنوان مرحله رفتن به سمت طبقه کارگر یاد می‌کنند باعث شکل‌گیری ارتباطات گسترده روشنفکران کمونیست با یکدیگر و کارگران مبارز گردیده و دو اثر عمده بر جای گذاشت. یکی پالوده شدن سیاست‌ها و سبک‌کار سوسیال‌دموکرات‌ها از سیاست‌های غیر عملی و نزدیک‌شدن سیاست‌های آن‌ها به واقعیات و ممکن‌ها در آن وضعیت مشخص و دومین اثر آن شکل‌گیری و آموزش طیف وسیعی از پیشروان از میان کارگران و تغییر سطح کیفی آن‌ها به کارگران سوسیال دموکرات. این کارگران سوسیال دموکرات (و بعدها کمونیست) پایگاه و تکیه‌گاه تمامی تاریخ چند دهه بعدی مبارزات حزب و سپس شوروی بودند. حزب و کمیته‌های حزبی بر روی این ریشه بود که سوار شد و آن را به سطحی جدید از کیفیت مبارزاتی سوق داد.

گزارش بوگدان کنونیانتس روایت‌گر انتهای مرحله رفتن به سمت طبقه کارگر و آغاز شکل‌گیری کمیته‌های حزبی بوده و بر همین اساس شاید که برای وضعیت کنونی مبارزه طبقاتی در ایران چیزی پیش‌رس تلقی گردد. با وجود صحه گذاشتن بر این دیدگاه، باید ذکر کنیم که علاوه بر ضرورت‌هایی که از انتشار متن پیش‌تر برشمردیم، همواره باید در نظر داشت که در فرایندهای مبارزاتی پرولتاریا باید از درون واقعیات مرحله کنونی کلیات مرحله بعد را - که ضروریست به منصفه ظهور برسد - ترسیم کرد و براساس این ترسیم دست به ساخت منویات مرحله بعد زد و از خطراتی که ممکن است در مرحله بعد ظهور کند تا سر حد ممکن پیشگیری کرد. داشتن دیدی کلی از آنچه باید رخ دهد در سطح نظریه پیش‌برنده بوده و در سطح عمل از الزمات هر تحول بشری است. اگر که بخواهیم در روند وقایع دوران خویش بازیچه نیروهای کور تاریخ نباشیم و به دنبال بادهای عظیم طوفان‌زای آینده به هر سمتی کشیده نشویم باید پس -

ذهنِ خود همواره تصویری کلی از آنچه که باید در آینده ساخته شود داشته باشیم. امید داریم که بازنشر این گزارش با آموزه‌های عملی و سبک‌کاری فراوان‌اش بتواند در تشخیص آنچه کمونیست‌ها اکنون در پیش گیرند و آنچه که باید از آن برحذر باشند راه‌گشا باشد.

تیر ۱۴۰۲

چرا کارگران باکو به انقلاب پیوستند؟^۱

گزارش کمیته باکو به کنگره دوم^۲ حزب سوسیال‌دموکرات کارگران روسیه

نخستین گروه‌های تبلیغاتی ما در سال ۱۹۰۱ پا گرفتند. اعضای این گروه‌ها بیش‌تر از مهاجران روسیه شمالی (روستو، یکاترینوسلاو)، تفلیس و از کارگرانی به شمار می‌آمدند که از شهرهای مختلف به قفقاز تبعید شده بودند. فعالیت‌ها غیرسیستماتیک صورت می‌گرفت و هر مبلغ با برنامه خود پیش می‌رفت. ادبیات نیز به وسیله همین مبلغین و با بهره‌گیری از کتاب‌هایی که مسافران اتفاقی می‌آوردند، گسترش می‌یافت. و تنها در بهار همان سال (۱۹۰۱) مبلغین مستقل، به یکدیگر پیوستند. و گروهی تشکیل دادند که هدفش ادامه کار تبلیغ و ترویج برنامه‌ریزی شده بود. این گروه کوچک بعدها با گسترش جنبش، نام کمیته را به خود گرفت، اما تا مارس ۱۹۰۲ (در این تاریخ چهارده تن از کارگران برای نخستین بار، دسته‌جمعی دستگیر شدند)، به طور علنی موجودیت خود را اعلام نمی‌کرد.

۱. این نوشته توسط گروهی با اسم «جامعه فارغ‌التحصیلان آرامنه دانشگاه‌های ایران» ترجمه شده و در سال ۱۳۵۹ انتشار یافته است. ما تنها آن را بازنویسی کرده و مگر در چند مورد که از لحاظ ویرایشی ضروری یافتیم تغییراتی در متن ایجاد کرده‌ایم. پاورقی‌های متن با (مترجم) مشخص شده‌اند. مابقی پاورقی‌ها از ماست.

۲. کنگره دوم حزب در سال ۱۹۰۳ برگزار گردید و قسمتی از آن در بروکسل و مابقی جلسات آن در لندن تشکیل شد. (مترجم)

جنبش در ابتدا، تنها بخش تولیدات مکانیکی (آهنگران، خراطها و ریخته‌گران) را فراگرفته بود، که درصد بسیاری از کارگران آن را روس‌ها تشکیل می‌دادند. اما کارگران آذربایجانی^۱ که بیش‌ترشان تن به کارهای سخت داده بودند، به سبب پایین بودن بیش از اندازه سطح آگاهی طبقاتی و عدم حضور مبلغین آذربایجانی و سرانجام عدم اعتمادی که به مسیحیان داشتند، کاملاً در جنبش غیرفعال بودند. آرامنه محلی وضع دیگری داشتند. تبلیغات انقلابی و فعالیت‌های گروهی مبارزاتی (به‌ویژه مبارزه سیاسی) برایشان تازگی نداشت. احزاب ناسیونالیستی - که بعدها مفصل‌تر بررسی‌شان خواهیم کرد - از سال‌ها پیش (بیش از ۲۰ سال پیش) در قفقاز فعال بوده و با داشتن سازمان‌های بزرگ، به تبلیغات برنامه‌ریزی‌شده‌ای می‌پرداختند. اولین مبلغین ما در قفقاز، طبیعتاً با این نیروی سازمان‌یافته برخورد پیدا کردند و کارگران ارمنی نیز با عدم اعتماد شدید از مبلغین ما استقبال کردند. باید توجه داشت - در آن زمان - در میان کارگران ارمنی به چهره‌هایی مترقی‌تر نسبت به سایر ملل برمی‌خوریم. در قفقاز، آن‌هایی که از آموزشگاه‌های شهری فارغ‌التحصیل شده، یا کلاس‌های چهارم و پنجم مدارس متوسطه آرامنه را تمام کرده باشند، بیش‌تر دیده می‌شدند. باکو تنها مرکز صنعتی بود که تمام مردم شکست‌خورده قفقاز با آمدنشان به آن‌جا، صفوف پرولتاریای محلی را متشکل‌تر می‌ساختند. تا هنگام آغاز نخستین تظاهرات، هنوز کارگران ارمنی به جنبش سوسیالیستی اعتماد چندانی نداشتند، اما پس از تظاهرات ۲۱ آوریل، بسیاری از آنان جذب گروه‌های ما شدند. بعدها با رشد

۱. در متن مردم بومی آذربایجانی، تاتار نامیده شده‌اند و این عبارت توسط مترجم نیز استفاده شده است. ما تاتار را در این متن به آذربایجانی تغییر دادیم که منظور نویسنده را بهتر روشن می‌کند. و هم اکنون مردم آذربایجان با همین نام شناخته می‌شوند.

جنبش و پس از انتشار اوراقی به زبان ارمنی، و انتشار اولین شماره نشریه «پرولتاریا» و سرانجام پس از تظاهرات موفقیت‌آمیز ۲ مارس و ۲۷ آوریل ۱۹۰۳، جنبش در میان پرولتاریای ارمنی به اندازه‌ای استحکام یافت که سازمان‌های ناسیونالیستی محلی - که پیش از آن متمایل به قبول حق موجودیت جنبش سوسیال دموکراتیک در میان ارمنه نبودند - دیگر پیشنهاد نوعی توافق همکاری را می‌دادند تا باعث اختلال در فعالیت یکدیگر نشویم.

در این هنگام جنبش تمامی شهر و نواحی بالاخانی را دربرگرفته بود، به طوری که در تمام کارگاه‌های بزرگ، گروه‌ها و رابط‌هایی سرگرم فعالیت بودند. کارگران کارخانه‌های صنعتی، دخانیات، کارخانه‌های کشتی‌سازی، راه‌آهن، درشکه‌چی‌ها و همچنین کارگران بنادر و اسکله‌ها و به تازگی به طور کلی حروف‌چین‌ها و صنعت‌گران شهری متشکل شده و سازمان یافته‌اند. و اما، به-ویژه درباره کارگران معادن نفت (که به استخراج و حمل نفت از چاه‌ها اشتغال دارند) و نیز کارگران پالایشگاه‌های نفت، باید گفت که در محدوده آن‌ها جنبش بسیار ضعیف می‌باشد. علت عمده این امر پراکندگی زیاد آن‌ها (در هر کارخانه ۲ تا ۵ کارگر) و وجود گروه‌های زیادی ایرانی است که تنها در آخرین مراحل به جنبش توجه یافته‌اند. اگر تشکیلات صنفی صنعت‌گران شهری را که رهبری امور تخصصی هر رشته صنعت را به عهده دارند در نظر بگیریم، ما به کلی فاقد تشکیلات صنعتی هستیم.

به طور کلی تشکیلات ما شکل زیر را دارند:

شهر و حوالی آن به پنج بخش تقسیم شده‌اند. در هر بخش کمیته محلی وجود دارد.^۱ اعضای کمیته‌های محلی می‌توانند روشنفکران یا کارگران آن ناحیه باشند. اینان فعالیت‌هایشان را تحت نظارت مستقیم یکی از اعضای کمیته مرکزی انجام می‌دهند و بنابر همین ماهیت تشکیلات پایدار این کمیته‌های محلی در همین جا خاتمه می‌یابد. کمیته باید سعی کند که در تمام تشکیلاتی که به طور اتفاقی و خودبه‌خودی شکل می‌گیرند، اعم از تشکیلات صنعتی، صندوق‌های بودجه یا خودآموزی و غیره نفوذ پیدا کند. و اما در نقاطی که هیچ تشکیلاتی وجود ندارند کمیته محلی سعی می‌کند صندوق بودجه یا گروه‌های کوچک تبلیغاتی ایجاد کرده و بدین وسیله کارگران را با جنبش مربوط کند. هم‌اکنون در محدوده کارگران شهری هیچ سازمانی نیست که به وسیله کمیته محلی به جنبش مربوط نشده باشد. کمیته محلی هم‌چنین وظیفه ایجاد تشکل را نیز در محدوده خود به عهده دارد. تهیه منازل برای پیشبرد امر ترویج و تبلیغ و یافتن محل‌هایی مناسب جلسات توده‌ای، گسترش ادبیات تبلیغی و اداره امور مربوط به کتابخانه‌های هر محل، از وظایفش است. خود نیز در زمینه برخوردهای روزانه کارگران با کارفرمایان و انتشار مقالاتی در مورد این وقایع به تبلیغ در مناطق می‌پردازد. این تشکیلات بعد از اکتبر ۱۹۰۲ شکل گرفتند. اما با وجود آن‌که کمبود شدیدی از نظر نیروی آگاه درباره گرداندن امور بخش‌ها احساس می‌شود، در این ۹ ماه، فعالیت هیچ‌یک از کمیته‌های محلی با شکست روبه‌رو نشده است، که البته از دلایل عمده آن ضعف تشکیلات پلیسی است. در تشکیلات ما اصل انتخاب به

۱. در اینجای متن عبارت زیر موجود بود «که از سوی کمیته مرکزی تعیین شده و اعضایش از طرف کمیته محلی هر بخش تعیین می‌شود.» که به علت نامفهوم بودن از متن اصلی حذف گردید.

هیچ‌وجه وجود ندارد و تاکنون از این لحاظ هیچ سوء تفاهمی با کارگران پیدا نکرده‌ایم. البته در شاخه‌هایی از فعالیت‌ها که صندوق‌های بودجه وجود دارند، مثلاً در محدوده کارگران شهری یا تشکیلات کارخانه‌ای، به عنوان مثال در کارخانه دخانیات میرزا بکیانتس، همه امور بر پایه انتخابات استوار است.

نواحی و معادن نفت زیر به جنبش محلی وابسته‌اند:

محدوده شهر: کارخانه‌های دخانیات میرزا بکیانتس و گریگوریانتس (به ترتیب دارای ۸۰۰ - ۱۵۰ کارگر)، کارگاه‌ها و کارخانه‌های کشتی‌سازی ساحلی، کارگران شهری و کارگاه‌های کوچک صنعتی (عمدتاً آهنگران)، حروف‌چین‌ها، صنعت‌گران، خیاط‌های زن و مرد، زنان کلاه‌دوز و کفاش‌ها. با کارگران دیگر بخش‌ها مانند کارگران اسکله‌ها و کشتی‌ها و درشکه‌چی‌ها و کارگزاران تنها ارتباط وجود دارد.

محدوده شهر سیاه: کارخانه‌های بزرگ صنعتی (خایتسو و ایزنشمیدت)، آهنگران بخش تعمیرات راه‌آهن و رانندگان و کمک‌های آن‌ها و در کارگاه‌های صنعتی مجاور کارخانه‌های کاوش معادن نفت. کارگران راه‌آهن ایستگاه «بالاجاری» در قفقاز نیز با تشکیلات خود به اینان وابسته‌اند.

محدوده شهر سفید: کارخانه نوبلیان، کارخانه‌های شیبایف و سانتاشف و غیره (به‌ویژه کارگاه‌های صنعتی). در کارخانه‌های نساجی «تقی‌یف» نیز گروه‌های کوچکی تشکیل شده‌اند، اما گویا پس از ماجرای کارگران مسیحی، از این کارخانه‌ها تنها رابط‌ها باقی مانده‌اند.

منطقه بی‌بی‌ایات: در این منطقه استثنائاً تنها کارگران کارگاه‌های صنعتی مجاور معدن نفت دارای تشکیلات است.

منطقه بالاخانی: در این منطقه وضع تشکیلات کارگری مانند منطقه بی‌بی‌ایات است.

به دلیل وجود سیستم ارتباطی که به وسیله کمیته‌های محلی به وجود آمده‌اند، کمیته مرکزی موفق شده است به آسانی و هم‌زمان انواع مقالات و اعلامیه‌ها را در مناطق مختلف آماده و پخش کند. به طوری که در ۹ ماه اخیر (دوران پخش وسیع مقالات) تنها یک نفر دستگیر شده است.

در باکو در زمان تبلیغ سوسیالیسم هیچ اعتصابات عمده‌ای صورت نگرفته است. تمام زندگی تولیدی ما، که وابسته به وضع بازار نفت است، در دوران بحران اخیر چنان مختل شده بود که حتی فکرکردن درباره هرگونه اعتصابی بی‌معنی بود. در مدت اخیر با وجود کوششی که در مؤسسات تولیدی برای تقلیل مشاغل و اخراج کارگران به کار گرفته می‌شود، اعتصاب‌های گسترده، تنها به نفع سرمایه‌داران تمام می‌شود.

در تشکیلات ما تنها اعتصابات کوچکی در کارگاه‌های صنعتی که در آن‌ها تعداد چند ده کارگر به کار مشغول‌اند و نیز در مناطق صنعت‌گران شهری انجام گرفته است و اما این‌ها هیچ‌کدام به جز در همان مؤسسه تولیدی در مؤسسات دیگر تأثیری نداشته‌اند. این موضوع درباره اعتصاب‌هایی که در میان کفاش‌ها، خیاط‌ها و حروف‌چین‌های روزنامه «باکینسکیه ایزوستیا» و غیره به وقوع پیوسته‌اند، صدق می‌کند. اعتصاب‌های وسیع‌تری که صورت گرفته است در کارخانه دخانیات میرزا بکیانتس بود که در آن حدود ۸۰۰ نفر به کار مشغول‌اند. این اعتصاب سه روز به طول انجامید و مصادف با تبلیغات شدید قبل از ماه مه بود.

خواست آنان در اوایل مه همان سال صورت تحقق به خود گرفت (به طوری که مزد کارگران سیگارپیچ و حقوق ماهانه دیگر کارگران افزایش یافت). تحقق خواست کارگران آنچنان در روحیه کارگران مؤثر بود که در ۲۷ مه همگی دست به تظاهرات زدند. مدتی بعد در همین کارخانه اعتصاب دیگری به دلیل سر باز زدن کارفرما از پذیرش مجدد کارگری که در موقع اعتصاب قبلی دستگیر، سپس آزاد شده بود، صورت گرفت. به دنبال آن کارخانه دار مجبور به استخدام مجدد کارگر شد. حدود دو هفته بعد اعتصاب دیگری در همین کارخانه صورت گرفت که همه کارگران در آن شرکت داشتند و دلیل آن نیز مجروح شدن یکی از کارگران مرد به دست رئیس کارخانه بود. کارگران تقاضای اخراج رئیس کارخانه را مطرح کردند و با وجود مداخله مقامات محلی باز کارگران حاضر به سازش نبودند. صاحب کارخانه مجبور به امضای حکم اخراج رئیس کارخانه شد.

اعتصاب‌هایی که در میرزا بکیانتس صورت گرفت، تأثیر مهمی بر جنبش داشتند. کارگران آذربایجانی که تا قبل از آن در جنبش شرکت نمی‌کردند سرانجام خود خواستار عضویت در گروه‌ها شدند و موضوع انتشار مقاله به زبان مادری‌شان را مطرح کردند. هم‌اینک حدود ۶۰ نفر از آن‌ها مشغول تشکیل گروه‌هایی شده‌اند که در آن‌ها طرح‌های ترویجی به زبان مادری‌شان انجام می‌شود. در این گروه‌ها کارگرانی از دیگر رشته‌ها نیز شرکت دارند.

اعتصاب‌های چشم‌گیر دیگری را درشکه‌چی‌ها و رانندگان واگن‌های اسبی به راه انداختند، که تقاضایشان یعنی دوسره‌شدن کار، پذیرفته شد. در نواحی معادن نفت نیز اعتصاب‌هایی روی داد که با شکست روبه‌رو شد. ما تاکنون تشکیلات قانونی کارگری نداشته‌ایم. به تازگی تعاونی کارگران نقاش به وجود آمده که

اساسنامه‌اش را دولت تدوین کرده. این که تشکیل این تعاونی چه تأثیری خواهد داشت و آیا موفق خواهد شد در جهت جنبش عمل کند، هنوز نمی‌توان در مورد آن اظهار نظر کرد.

تا آخرین مایوکا^۱ در باکو حتی تشکیلات زوباتف^۲ وجود نداشت. تنها قبل از تظاهرات اوراق (یا صحیح‌تر بگوئیم: بروشورهای) آن‌ها با امضای عده‌ای از کارگران آگاه پخش شد. این اوراق به مقدار زیادی در مناطق معادن نفتی پخش شد، اما کارگران به آن‌ها توجهی نکردند. تبلیغات قبل از ماه مه، اوراقی که به وسیله کمیته مرکزی به طور وسیع پخش می‌شد و بالاخره روحیه تهییج‌یافته کارگران، امکان نمی‌داد که پخش اوراق زوباتف‌ها مانند دوران آرامش بر کارگران تأثیر بگذارند. به جز پخش اوراق، زوباتف‌ها به کمک یک افسر ژاندارمری که از روسیه به باکو آمده بود تبلیغات شفاهی نیز انجام می‌دادند. به ادعای آنان هم‌اکنون تعدادشان ۵۰ نفر است که اکثرشان روسی‌اند. در میان افراد محلی، آن‌ها هیچ رابطه‌ای ندارند. بهتر بگوئیم از داشتن رابطه می‌ترسند.

بنا به گفته‌های افسر ژاندارم، کار کردن با افراد محلی خطرناک است زیرا که بی هیچ دلیلی دست به قتل می‌زنند، چون آن‌ها همگی وحشی و شکاک‌اند. هنگامی که یک ارمنی به میان آن‌ها رفته بود، آن‌ها با اصرار خواستار تشکیل یک گروه ارمنی، آشنایی با ارمنیانی که در رأس جنبش سوسیال دموکرات قرار داشتند و شناختن محل چاپ‌خانه بوده و خلاصه صریحاً به او پیشنهاد می‌کردند که پس

۱. به مراسم ماه مه اطلاق می‌شود. (مترجم)

۲. زوباتف، رئیس اداره آگاهی شهر مسکو و بنیان‌گذار به اصطلاح سوسیالیسم پلیسی است. زوباتف سازمان‌های کارگری جعلی که زیر نظر ژاندارمری و پلیس بود به راه می‌انداخت تا کارگران را از جنبش انقلابی دور کند. (مترجم)

از جلسه دوم وارد صفوف تفتیش پلیس شود. به عنوان شاهدی بر این مدعا - که شرکت ارمنیان در مبارزه‌ای که علیه دولت روس در جریان بود - بی‌معنی است این شخص این گفته مورد علاقه ناسیونالیست‌های محلی را می‌آورد که «هم‌اینک برادران شما را در ترکیه قتل‌عام می‌کنند، تمام نیروها را علیه ترک‌ها بسیج کنید، در روسیه می‌توان به طرز قابل‌تحملی زندگی کرد و شما با مبارزه خود تنها می‌توانید عصبانیت دولت روسیه را برانگیزید». تشکیلات زوباتف‌ها به بیش از ۵۰ نفر (که تازه این هم رقمی قابل‌تردید است) بالغ نمی‌شود، به شدت خشم کارگران را برانگیخته و اغلب پیشنهادهای از جانب کارگران به گوش ما می‌رسد، مانند: «تنی چند از زوباتف‌ها را ترور کنیم تا آن‌ها به کلی قفقاز را فراموش کنند.»

کمیته حدود ۴ هزار نمونه بروشور کوچک که به وسیله کمیته پترزبورگ چاپ شده بود را پخش کرده است، با عناوینی مانند: «روباه واعظ»، «تردیونیونیسیم و سوسیالیسم». در مورد زوباتف‌ها نیز البته مقالاتی منتشر شده بود. کار ترویج در منطقه ما هم‌چنان که ذکر شد بعد از ۱۹۰۱ شروع شد، یعنی هنگامی که در سوسیال‌دموکراسی روس دو جریان به طرز مشخص و فعالی شکل گرفته و علیه یکدیگر به مبارزه پرداختند. اولین مبلغین که از رفقای مهاجر روسیه مرکزی و تفلیس بودند، از نظریات مارکسیستی‌ای که در دو ارگان «ایسکرا»^۱ و «زاریا»^۲

۱. روزنامه ایسکرا در یازدهم دسامبر ۱۹۰۰ بنیان نهاده شد و نخستین روزنامه مارکسیست‌های انقلابی سراسر روسیه بود. ایسکرا بیرون از روسیه چاپ و مخفیانه در روسیه پخش می‌شد. ایسکرا پس از کنگره دوم حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه در نوامبر ۱۹۰۳ به دست منشویک‌ها افتاد. (مترجم)

۲. مجله علمی و سیاسی مارکسیستی بود که در سال‌های ۱۹۰۱ - ۱۹۰۲ به همت نویسندگان «ایسکرا» در اشتوتگارد چاپ می‌شد. انتشار این مجله تنها چهار شماره ادامه یافت. (مترجم)

عنوان می‌شد هواداری می‌کردند و از همان زمان این سمت‌گیری در تشکیلات ما به مفهومی اصولی حاکم بوده است. انتشار کتاب «چه باید کرد؟» هیچ‌گونه جدایی و نارضایتی را در میان رفقای ما برنیانگیخت. کمیته بنابر اصول خود با نظرات این کتاب موافق بوده و در حد امکانات خود برنامه مطرح شده در آن را تحقق می‌بخشید. بدین ترتیب، هیچ‌گونه تفرقه‌ای، به مفهوم اصولی، در میان اعضای کمیته مشاهده نشد، نه در میان کارگران و نه در میان روشنفکران.

درباره ادبیات قانونی مارکسیستی:

انتشار کتاب «در انتقاد از مارکسیسم»، به هیچ‌وجه تأثیری بر رفقای ما نداشت. در تشکیلات ما مارکسیسم از طریق ادبیات غیرقانونی مارکسیستی گسترش می‌یافت و تا زمانی که دیدگاه کمیته با آنچه در «ایسکرا» و «زاریا» عنوان می‌شد یکسان بود نشر و پخش آن‌ها بیش از همه گسترده و توده‌ای بود. «دوران اقتصادی» در تشکیلات ما به هیچ‌وجه پیش نیامد، به عکس کمیته ما در محدوده تمام فعالیت‌های مختلف، خود امر ترویج را در زمینه سیاسی پیش می‌برد. دلیل این موضوع وجود بحران شدیدی بود که بر بخش تولیدات نفتی حاکم بوده و امکان هیچ‌گونه تفکری در مبارزه اقتصادی و تشکیلات صرفاً اقتصادی را نمی‌داد.

در کمیته نه اختلافات اصولی، بلکه اختلافات ماهیتاً تاکتیکی حاکم موجب شد که عده‌ای از اعضاء از اکتبر ۱۹۰۲ کمیته را ترک کنند. اختلاف‌ها هنگامی بروز کرد که موضوع «فعالیت‌های محلی باید چه شکلی داشته باشند؟» مطرح شد. انشعاییون اصرار می‌ورزیدند که لزومی به داشتن رابطه سازمان‌یافته با کارگران به شکل کمیته‌های محلی نیست و ادعا می‌کردند که برای گردآوری اطلاعات،

آشنایی به روحیه کارگران و گسترش ادبیات، کافی است با تعدادی از کارگران رابطه داشت و به وسیله همان‌ها نیز مسائل مربوطه‌شان را حل کرد. این بدان معنی است که کار پیشرفت وسیع اوراق ترویجی، ارتباط با تشکیلات دیگر و سازمان‌دادن به اعتراضات و ناخشنودی‌ها با مقالات، از مسائل کمیته بودند. اما اکثریت اعضای کمیته معتقد بودند، جز عواملی که اقلیت مورد بحث از آن‌ها دم می‌زنند، کمیته باید سعی کند که نیروهای کارگری فعال و انقلابی را سازمان داده، در هر منطقه از میان کارگران آگاه و روشنفکران فعال که عضو کمیته نباشند برای خود تشکیلاتی به وجود آورده و به کمک آن‌ها روابط نزدیک‌تری با توده کارگران ایجاد کرده و بر آن‌ها به طرز مؤثرتری اعمال نفوذ کند. و برای آن‌که کمیته محلی از نقطه‌نظرهای کمیته مرکزی منحرف نشده و کمیته بتواند گام به گام فعالیت‌های کمیته محلی را دنبال کرده و به آن جهت دهد، لازم است یکی از اعضای کمیته محلی در کمیته مرکزی نیز عضو باشد. چنین تشکیلاتی در قفقاز هنوز نیز وجود دارد. و در میان رفقای ما هیچ اختلاف دیگری بروز نکرده است.

اعضای کمیته را کارگران، دختران و پسران دانشجو و دیگر روشنفکران تشکیل می‌دهند. برای اداره امور فنی (به ویژه کارهای چاپی) هیئتی فنی از میان اعضاء تشکیل یافته بود. و اما برای تأمین متن و منابع خارجی، این کار در شهر، نخست به وسیله هیئتی که در خارج از کمیته سرگرم این کار بود انجام می‌گرفت. به طور عمده نشریات «ایسکرا»، «زاریا» و «لیگا»^۱ آورده می‌شدند.

۱. در اکتبر سال ۱۹۰۱ به ابتکار لنین، «لیگای (جمعیت) سوسیال دموکرات‌های انقلابی روس در خارجه» تشکیل شد؛ که هواداران «ایسکرا» را متحد می‌کرد. و «لیگا» در این جا، می‌تواند نشریه این

نوشته‌های دیگر به طور اتفاقی به دست ما می‌رسید. آخرین نشریاتی که از خارج و از راه زمین به دست ما رسیدند، شماره‌های ۲۳ و ۲۴ «ایسکرا» و شماره ۴ مه «زاریا» بودند. ما مقدار زیادی «یوژنی رابوچی» و ارگان گرجی‌زبان «برزولان» (چهار نمونه) و یک شماره از ارگان ارمنی‌زبان «پرولتاریا» در اختیار داشتیم.

علاوه بر کارهای روزمره خود، ما بیش‌تر مجبور می‌شدیم به کمیته تفلیس مراجعه کنیم تا نشریات ادبی (اوراق، مقالات) و نیز نشریاتی را که از روسیه می‌رسید، مبادله کنیم و برای ایجاد ارتباط در امر تشکیل هیئت فنی و به‌دست‌آوردن اطلاعاتی درباره فعالیت‌ها و بالاخره ایجاد تفاهم در مورد نحوه ابراز علنی ناراضیاتی‌ها به گفت‌وگو پردازیم. آنچه ایجاد اشکال کرده و فکر ما را سخت به خود مشغول کرده بود، مسئله تأمین نوشته‌های محلی غیرقانونی و انتشار مطبوعات بود و برای ارضاء این نیاز مبرم بود که موضوع ایجاد یک سازمان مرکزی که در اداره همه امور دخیل باشد، پیش آمد.

در مارس ۱۹۰۳ در یک گردهم‌آیی انجمن سازمان‌های سوسیال دموکرات قفقاز و تشکیلات مرکزی آن «کمیته انجمن» بنیان نهاده شد. کمیته اخیر مقداری اوراق به زبان‌های روسی، ارمنی و گرجی و چند بروشور کوچک به زبان گرجی و یک بروشور به زبان ارمنی را منتشر ساخته است. ارگان «برزولان» و «پرولتاریا» که بعدها مشترکاً تحت عنوان «پیکار پرولتاریا» انتشار یافتند نیز از انتشارات کمیته انجمن بود. همکاران و خبرنگاران این ارگان‌ها نه تنها اعضای انجمن،

جمعیت باشد. گفتنی این که «لیگا» پس از کنگره دوم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه، تکیه‌گاه منشویک‌ها شد. (مترجم)

بلکه ساکنان دیگر شهرهای قفقاز بودند. شبکه خبرنگاران این ارگان‌ها نه تنها اعضای انجمن، بلکه ساکنان دیگر شهرهای قفقاز بودند. شبکه خبرنگاران هنوز تشکیل نشده است. اما در مورد ارگانی به زبان روسی، در گردهم‌آیی تصمیم گرفته شد برای دریافت نشریات ایسکرا و زاریا که در خارج تهیه می‌شود، سازماندهی لازم انجام گیرد و نیز برای طرح مسائلی که برای تمامی مناطق قفقاز عمومیت دارند اوراقتی به زبان روسی انتشار یابد. در گردهم‌آیی مقرر گشت «کمیته انجمن» پیش‌نویس برنامه حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه را برای ارائه در گردهم‌آیی بعدی تدوین کند. ارتباط کمیته‌ها و کمیته انجمن، انتقال نشریات، حروف و امثال آن عموماً به وسیله کسانی که در راه‌آهن به کار مشغول‌اند و در تمامی سطح راه‌آهن قفقاز با آنان در ارتباطیم، انجام می‌گیرد. به این ترتیب سرعت و ایمنی این انتقالات کاملاً حفظ می‌شود. به جز این‌ها گاهی مسافرت‌های شخصی نیز صورت می‌گیرد. مخارج کمیته انجمن از حق عضویت اجباری که ماهانه از طرف اعضاء دریافت می‌شود (در تفلیس ۱۵۰ روبل، باکو و باتوم ۱۰۰ روبل) و همین‌طور در دیگر شهرهای قفقاز (نه به طور مرتب) کم‌تر از ۱۰۰ روبل، تأمین می‌شود.

امور مالی کمیته:

مخارج عمدتاً به وسیله اعانات جمع‌آوری‌شده از کارگران تأمین می‌شود، که دارای یک صندوق مرکزی است که قسمت عمده پول‌ها در آن‌جا نگهداری شده و سپس تحت نظارت کمیته عمدتاً برای مقاصد و فعالیت‌های غیرعلنی (نگه-داری چاپ‌خانه، تدارک مسافرت‌ها، گسترش ادبیات و غیره) صرف می‌شود. از همین صندوق ماهانه ۱۰۰ روبل نیز به کمیته انجمن تخصیص می‌یابد. مقدار

نسبتاً کمی از مقادیر جمع‌آوری شده از کارگران در صندوق‌های محلی باقی مانده و برای تأمین مخارج فعالیت‌های غیرعلنی کمیته محلی و کمک به اعضای تشکیلات منظور می‌گردد.

علاوه بر موارد ذکر شده از راه‌های دیگری نیز از قبیل: جمع‌آوری اعانات از دیگر اقشار اجتماعی و همچنین تدارک برنامه‌هایی (نمایشات، لاتاری، مهمانی‌های شام و غیره) مخارج ما تأمین می‌شود. قسمت اعظم مخارج کمیته را نگهداری چاپ‌خانه (دستگاه‌ها، منازل و حفظ افراد) و حقوق اعضای کمیته انجمن تشکیل می‌دهد.

فعالیت‌های محلی کمیته را ترویج، تبلیغات (اقتصادی ولی عمدتاً سیاسی) و سازماندهی مبارزه (اعتصابات و تظاهرات) تشکیل می‌دهند.

ترویج:

در تشکیلات ما ترویج همیشه به عنوان سرچشمه بروز نارضایتی میان کمیته و کارگران بوده است. به دلیل عدم امکان تأمین مبلغ‌ها به تعداد کافی برای رفع نیاز موجود و همچنین کمبود نوشته‌های توده‌ای همه‌گیر و مناسب، کمیته اغلب تقاضای آموزش گروه‌های کوچک کارگری را نمی‌پذیرفت. ما تنها قادر بودیم فقط نیازهای ۵ درصد از این گروه‌ها را تأمین کنیم و بقیه از منابع ادبی موجود در کتابخانه‌های کمیته‌های محلی («چه باید دانست...»، «چه کسی با چه چیزی زندگی می‌کند»، «یادداشت‌هایی درباره انقلاب فرانسه»، «پرچم سرخ»، «کارگر روس در جنبش انقلابی»، «برنامه کارگران»، «فعالیت کارگری در روسیه»، «حقیقت»، «مقاومت اوبوخوف»، «اعتصاب موروزوف»، «ایسکرا» تا شماره ۲۴، «یوژنی رابوچی» تا شماره ۸، چند نمونه از M-12N و چند بروشور به زبان

گرجی و غیره) تأمین می‌شد. اما باید خاطرنشان ساخت که به دلیل پراکندگی کارگران ما و جدایی آن‌ها در معادن نفت، این اندازه نوشته برای آنان کافی نبود. سرانجام باید گفت در اینجا به هیچ رو نوشته‌ای به زبان ارمنی موجود نبود و بیش‌تر کارگران ارمنی نیز اصولاً روسی نمی‌خوانند یا نمی‌فهمند. کارگران ارمنی تنها از راه اوراق، فعالیت‌های گروهی و جلسات تبلیغ، تغذیه می‌شدند.

گروه‌هایی به شکل‌های مختلف داشته‌ایم:

۱) **ترویجی:** که در آن‌ها سخنرانی‌هایی دربارهٔ اقتصاد سیاسی، تاریخ جنبش‌های کارگری ما و غرب، ماهیت سوسیالیسم و غیره انجام می‌گرفت. این گروه‌های کوچک با شرکت کارگران آگاه - که از میان آن‌ها اعضای آتی کمیته‌های محلی باید رشد یابند - تشکیل یافته است. در ۹ ماه اخیر ما دارای ۶ گروه از این نوع بوده‌ایم.

۲) **گروه‌هایی برای مطالعات جمعی:** در این گروه‌ها اخیراً تنها با کارگرانی که به جنبش پیوسته‌اند کار می‌شود، بروشورهای آن‌ها به زبان مادری‌شان و کتاب‌های غیرقانونی نظیر «چه باید دانست...»، «چه کسی با چه چیزی زندگی می‌کند»، «اول مه» پلخانف و امثالهم شفاهاً تعریف می‌شود. در این ۹ ماه تعداد ۲۵ الی ۳۰ گروه از نوع دوم و سوم سرگرم کار بوده‌اند. جز اعضای کمیته، سوسیالیست‌های تبعیدی، دختران دانشجو، «نیمه روشنفکران» محلی، چند کارگر و یک دختر و پسر محصل نیز با این گروه‌ها همکاری می‌کنند. تعداد اعضای گروه معمولاً میان ۱۰ تا ۱۵ نفر در نوسان است، کنترل رفت و آمدها در این گروه‌ها معمول نیست. معمولاً یک بار و در بعضی گروه‌ها ۲ یا حتی ۳ بار در هفته جلسه دارند. نتایج فعالیت‌ها بسیار ناچیزند، باید گفت امر ترویج به آن - گونه که در تشکیلات ما انجام می‌گیرد نتایج مطلوب در پی ندارد. تا وقتی که

مبلغان اختصاصی که قادر باشند آگاهی‌های لازم را در سخنرانی‌ها به کارگران علاقمند و دیگر کارگران آگاه منتقل سازند وجود نداشته باشد و تا وقتی که ما برای فعالیت‌های گروهی مجبور به جلب اولین کارگرانی که با آنان برخورد می‌کنیم هستیم، ترویج به صورت شفاهی بی‌ثمر خواهد بود. ما برنامه‌های فعالیت‌های گروه‌ها را چندین بار تدوین کرده‌ایم، اما این‌ها به هیچ رو از برنامه‌هایی که در دیگر شهرها مورد استفاده بود متمایز نمی‌شد، به سخن دیگر این‌ها به نحو مطلوب کاربرد نداشتند.

تبلیغ:

کار تبلیغ در تشکیلات ما به دو گونه انجام می‌گیرد؛ به وسیلهٔ اوراق و مقالات تبلیغاتی و به صورت تبلیغات شفاهی در جلسات عمومی که در مهمانی‌های شام کارگران و گردش‌های تفریحی گروهی و غیره تشکیل می‌شد. ما قادر به تقسیم کار تبلیغ در دو زمینهٔ اقتصادی و سیاسی نیستیم. هم‌چنان‌که پیش‌تر اشاره کردیم، بحران سال‌های اخیر که به ویژه در محدودهٔ بخش تولیدات نفتی انعکاس وسیعی داشت، فرصت برای مبارزهٔ شدید اقتصادی ایجاد نکرده بلکه شرایط مناسبی برای ترویج آگاهی به وسیله تبلیغات سیاسی خلق کرده است. اوراق اقتصادی ما که تأمین‌کننده‌اش کمیتهٔ محلی است با دستگاه پلی‌کپی تکثیر می‌شد. برخوردهای کارگران با مسئولان کارخانه‌ها و افشاگری دربارهٔ کارخانه‌ها و امثال آن به عنوان موضوع در این رشته اوراق مورد استفاده قرار می‌گرفتند. به سختی می‌توان مقدار اوراق پخش‌شده را تخمین زد. ما سعی بر آن داشتیم که در مورد تحولات روند زندگی کارخانه‌ای (که مربوط به کارگاه‌ها، کارخانه‌ها و معادن نفت به‌خصوص باشد) جلساتی البته نه با شرکت عدهٔ بسیار زیاد کارگران

تشکیل دهیم، منظور از تشکیل این جلسات پیشبرد امر ترویج به صورت شفاهی بود، اما تهیه مقدمات این عوامل از طرف کمیته‌های محلی به کندی صورت می‌گرفت.

امر ترویج به صورت کتبی از طرف کمیته از طریق انتشار اوراقی در مورد مسائل سیاسی در زندگی سراسری روسیه انجام می‌گرفت. به این دلیل کمیته مجبور به انجام کاری بود که تشکیلات بزرگ‌تر مرکزی در چند شهر می‌توانست به نحو موفقیت‌آمیزتری انجام دهد. تهیه این اوراق از طریق تشکیلات بزرگ‌تر مرکزی، باعث تقلیل مخارج، صرفه‌جویی و جلوگیری از هدر رفتن نیروهای محلی گشته و بدین‌سان کمیته‌های محلی قادر می‌شدند برای امر ترویج از تمام پدیده‌های زندگی محلی استفاده برند. این مشکلات قرار بود با ایجاد انجمن حل شود ولی کمیته‌ها هنوز به طور کامل از این فعالیت فراغت نیافته‌اند چراکه فعلاً انجمن غرق در امور مربوط به انتشار مطبوعات محلی است. کار کمیته به خصوص به این دلیل مشکل‌تر می‌شود که مجبور به انتشار هر ورق به دو زبان است و این روزها انتشار این اوراق به سه زبان (روسی، ارمنی و آذری) افزایش یافته است. اولین اوراق (چاپی روسی) در اوایل آوریل ۱۹۰۲ انتشار یافت و موضوع آن مربوط به دستگیری کارگران بود. بعد از آن تا ۲۱ آوریل (اولین تظاهرات) مقالات مربوط به ماه مه که خطاب به کارگران بود به تعداد زیاد و همچنین مقالات دیگر که خطاب به جامعه بود - و به وسیله دستگاه پلی‌کپی تکثیر می‌شد - انتشار یافتند. با انتشار این اوراق موجودیت رسمی کمیته تثبیت شد. به مناسبت انجام تظاهرات نسبت به دستگیری‌هایی که صورت گرفته بود اوراقی که به وسیله پلی‌کپی تکثیر یافته بود پخش می‌شد (چاپ‌خانه سوسیال دموکرات‌ها که قبلاً اوراق کمیته را تکثیر می‌کرد برای مدتی فعالیت‌های خود را

تعطیل کرده بود). سپس در تابستان همان سال با دستگاه پلی‌کپی مقالاتی دربارهٔ مرگ رفیق تیدمان که به سبب بیماری حصبه در زندان و به دلیل بی‌مبالاتی پزشک زندان جان سپرده بود تکثیر و پخش شد. بعد از آن به دلیل کمبود امکانات چاپی یک وقفهٔ بلندمدت در این امور پیش آمد. سپس از دسامبر ۱۹۰۲ انتشار مجدد اوراق به طور مرتب میسر شد. فهرست این انتشارات در زیر آورده شده است

آذری	ارمنی	روسی	
-	۴۰۰	۶۰۰	۱. اعلامیه در مورد «خودکامگی و جنبش کارگری»
-	۵۰۰	۷۰۰	۲. مقالهٔ سال نو در مورد تحولات و وقایع سال گذشته...
-	۳۵۰	۳۵۰	۳. کارت‌های تبریک سال نو (پخش شده در تئاتر)
-	۲۰۰۰	۲۰۰۰	۴. دربارهٔ گزارش وزیر دارایی راجع به دفتر ثبت
-	۱۰۰	۱۷۰۰	۵. به مناسبت ۱۹ فوریه
-	۶۰۰	۲۰۰۰	۶. فراخوان هم‌شهریان به شرکت فعالانه در جنبش
-	۱۷۰۰	۱۷۰۰	۷. فراخوان برای تظاهرات دوم مارس همراه با توضیحاتی درباره رویدادهای این ماه
-	۶۵۰۰	۶۵۰۰	۸. اوراقی در مورد خواست‌ها برای پخش در هنگام تظاهرات چاپی
-	۱۸۰۰	۱۸۰۰	همان، مصور تکثیر شده به وسیلهٔ پلی‌کپی
-	۷۰۰	۷۰۰	۹. اوراقی بعد از تظاهرات
-	۵۰۰	۶۰۰	۱۰. دربارهٔ مانیفست تزاری

-	۵۰۰	۴۰۰	۱۱. به سربازها و فزاق‌ها
-	۵۰۰	۲۰۰	۱۲. به بیکاران (پلی‌کپی)
-	۵۰۰	۲۰۰	۱۳. به آرامنه، با توضیحاتی در مورد نحوه برخورد با ناسیونالیست‌ها
۱۰۰	۱۱۰۰	۲۴۰۰	۱۴. فراخوان تظاهرات مه (۲۷ آوریل)
۱۵۰	۸۰۰	۱۱۰۰	۱۵. به مناسبت تظاهرات ۲۷ آوریل
۱۵۰	۸۰۰	۲۵۰۰	۱۶. درباره زوباتف‌ها
۱۵۰	۸۰۰	۱۲۰	۱۷. به کاپیتان‌ها و ناخدایان کشتی‌های تجاری (پلی‌کپی)
۱۵۰	۸۰۰	۲۵۰	۱۸. به کارگران درشکه‌های راه آهن
۷۰۰	۲۹۵۰	۲۵۸۲۰	مجموعاً در طی ۹ ماه فعالیت چاپ‌خانه

تمام اوراق به همان ترکیبی که میان کارگران توزیع می‌شد بین ساکنان شهر نیز پخش می‌شد. اغلب در مورد کمی تعداد اوراق اعتراض می‌شد. کارگران از افشاگری‌ها استقبال می‌کردند. مانند افشاگری در مورد گزارش وزیر دارایی راجع به دفتر ثبت که اوراق آن توزیع شده بود. کمیته حداکثر قادر به توزیع اوراق روشنگرانه‌ای در مورد پدیده‌های زندگی سراسری روسیه است و بنابراین از پرداختن به موضوعات ماهیتاً تخصصی عاجز بوده و تنها اخیراً پیش‌بینی‌ها و مقدماتی در مورد انتشار یک رشته از این قبیل اوراق فراهم شده است. واگذاری بعضی امکانات به انجمن و گسترش چاپ‌خانه محلی امکان عملی شدن این امر را در آینده‌ای نزدیک تقویت می‌کند.

ترویج شفاهی، چنان‌که اشاره شد در جلسات عمومی انجام می‌گیرد، که اخیراً جلسات عمدتاً در فضای آزاد تشکیل می‌شود و در $\frac{3}{4}$ از سال می‌توان جلسات را در فضای آزاد برگزار کرد. تشکیلات نابسامان پلیس محلی نیز کمک بزرگی به این امر بود چنان‌که در طول تمام فعالیت‌ها حتی یک جلسه عمومی نیز مختل نشد و به هم نخورد. ما این جلسات را در فرصت‌های بیش از اندازه مناسبی که پیش می‌آمد و به‌خصوص پیش از تظاهرات تشکیل می‌دادیم. عده شرکت‌کنندگان بین ۱۰۰ الی ۸۰۰ در نوسان بود. از میان این جلسات تنها آخرین جلسه که بیش‌ترین شرکت‌کننده (۸۰۰ نفر) به آن دعوت شده بودند و قبل از تظاهرات ۲۷ آوریل تشکیل شد، با شکست مبلغ مواجه شد. در ۹ ماه اخیر ۱۲ جلسه بزرگ عمومی (با بیش از ۱۰۰ شرکت‌کننده) تشکیل شده است. با برگزاری این جلسات قبل از تظاهرات، می‌توان از آن‌ها به عنوان یک عامل عمده در خدمت ترویج استفاده کرد و فقط می‌توان امیدوار بود که این جلسات به نحو مطلوب‌تری سازمان یافته و سخنورانِ متخصص برای سخنرانی در آن‌ها تربیت شوند.

امور ادبی آثار قدیمی را اعضاء و هم‌چنین دیگر سوسیال دموکرات‌هایی که خارج از سازمان بودند، انجام می‌دادند، اما همیشه همه مطالب قبلاً از سوی هیئت تحریریه کمیته تأیید می‌شد. در مورد کیفیت نوشته‌های زیرزمینی و انتشارات دوره‌ای و نحوه برخورد کمیته و کارگران با آن‌ها توضیح داده شد. به سختی می‌توان تعداد همه نوشته‌های منتشر شده را تعیین کرد.

سازماندهی مبارزه:

تظاهراتی که از طرف کمیته ترتیب داده شده بود به طور عمده با مراسم اول ماه مه تداخل پیدا کرده بود. از ۱۹۰۱ که نهضت در حال نضج بود، اولین مراسم اول ماه مه تشکیل شد و نزدیک به ۱۵۰ نفر خارج از شهر گرد آمده بودند. در این گردهم‌آیی بعد از ایراد سخنرانی‌هایی سوگند یاد شد تا در سال‌های آینده نیز هرچه باشکوه‌تر تظاهرات را به صورت علنی برپا کرده و هم‌صدا با سایر پرولتارهای جهان اعتراض خود را به گوش جهانیان برسانند. در ۲۱ آوریل ۱۹۰۲ به دعوت کمیته برای اولین بار کارگران تظاهراتی ترتیب دادند، که رشد نهضت در آن منطقه بسیار مؤثر افتاد. پیش از تظاهرات، کارگران آگاه و کاملاً مورد اطمینان برای مشورت دعوت شده بودند و از آنان در مورد امکان سازماندهی تظاهرات پرسیده شد. همه (جز یک نفر) موافقت خود را در مورد امکان برگزاری تظاهرات و آمادگی برای سازمان‌دادن آن اعلام کردند. این کار در تشکیلات ما به شکل سنتی درآمده است و قبل از تظاهرات فوق شورای نمایندگان محلی تشکیل می‌شود. اولین تظاهرات در مقیاس زیاد بزرگی نبود و تنها چندصد کارگر در آن شرکت داشتند (گروهی نیز از جوانان روشنفکر حضور داشتند) مردم به طور فشرده به دو طرف خیابان‌ها کشیده شده بودند و ناسیونالیست‌ها هم کنار کشیده بودند. وحشت خاصی محافل بورژوایی را فراگرفت. اکثر آذری‌ها به گمان این که مسلمان‌کشی راه خواهد افتاد خود را در خانه‌هایشان حبس کردند. بعد از این واقعه حدود دو هفته شهر متشنج بود. در حین تظاهرات کسی دستگیر نشد. بازداشت‌ها دو هفته بعد از آن شروع شد ولی از آنجایی که مدرکی دال بر محکومیت هیچ‌یک از بازداشت‌شدگان وجود نداشت همگی آن‌ها را آزاد کردند. در ۲ مارس ۱۹۰۳ کمیته تصمیم گرفت تا

دومین تظاهرات خود را به مناسبت نهضت انقلابی روسیه و وقایع ماه مارس سال‌های قبل، مربوط به نهضت، برگزار کند. نمایندگان مناطق مختلف حضور داشتند و اعلام داشتند که صفوف کارگران در معرض خطر رخنه تشنج است. در طی ترویج و تبلیغ موردی از مبارزه آشکار پیش نیامد که بتواند حاکی از نارضایتی شدید کارگران که به علت بحران و بیکاری شدت یافته بود، باشد.

بعد از انتشار اعلامیه‌هایی که درباره ماه مارس پخش شد، دو روز قبل از ۲ مارس بازداشت‌هایی صورت گرفت تا از تشکیل تظاهرات ممانعت شود و بتوانند آن را سرکوب کنند.

جزئیات مربوط به نقشه تظاهرات قبلاً مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته بود و تنها یک اشتباه شده بود و آن انتخاب یک رهبر و هدایت‌کننده برای اداره تظاهرات بود. و با دستگیری او نزدیک بود همه‌چیز از بین برود. گرچه به زودی علائم و نشانه‌هایی برای هدایت تظاهرات به فوریت تعیین شد ولی آن‌طور که باید و شاید طبق نقشه‌ای که برنامه‌ریزی شده بود انجام نگرفت و این بار پلیس زمان و مکان تظاهرات را به خوبی می‌دانست ولی با این حال نتوانست جلوی تظاهرکنندگان را سد کند و آن‌ها پرچم خود را افزاشته، اعلامیه‌های خود را پخش و در چند خیابان به راهپیمایی پرداختند (اگرچه نتوانستند مسافت زیادی را بپیمایند). ۲۰ نفر از رهگذرانی که شاهد تظاهرات بودند و ۵ نفر از کارگرانی که در سازماندهی تظاهرات شرکت داشتند دستگیر شدند. عصر همان روز حدود ساعت ۵ بعد از ظهر در محله بالاخانی دو هزار پرچم به دست حدود ۲ ساعت به تظاهرات پرداختند.

علت عمده موفقیت ما در برگزاری تظاهرات سازمان نداشتن پلیس، فقدان نیروهای مسلح در شهر و همچنین روحیه رزمنده کارگران، علی‌الخصوص کارگران بومی بود.

همیشه بر سر مسلح شدن تظاهرکنندگان مجادلاتی مابین کارگران (به‌خصوص بومیان) و کمیته رخ می‌داد. کمیته همیشه به کارگران متذکر می‌شد تا بدون اسلحه در تظاهرات شرکت کنند.

علت این‌که کمیته کوشش می‌کرد تظاهرات را حتی‌المقدور بدون خون‌ریزی سازمان دهد، خلق و خوی مردم جنوب بود که عادت به استفاده از سلاح و احساس انتقام‌جویی شدید در آن‌ها وجود داشت و به راحتی ممکن بود تظاهرات را به خشونت و کشتار بکشانند.

ولی تمایلات کارگران را تا زمان محدودی می‌شود کنترل کرد. پس از سومین تظاهرات ۲۷ آوریل (مایوکای همان سال) آتش گشودن پلیس بر تظاهرکنندگان منجر به کشته و زخمی شدن چند تن از کارگران شد. اکثر کارگران نظر دادند که بعد از این، شرکت در تظاهرات بدون اسلحه کاری احمقانه است و دفعه بعد گوش به حرف کمیته نخواهند داد. تظاهرات ۲۷ آوریل وسعت غیرمترقبه‌ای یافت و از خوش‌بینانه‌ترین پیش‌بینی‌ها فراتر رفت. ۲۵ دقیقه تمام ۷ پرچم همراه با شعارها و سرودهای سیاسی و فریادهای پرشور توده‌های فشرده مردم، در یکی از خیابان‌های مرکز شهر در اهتزاز بود. جمعیت که از دو نقطه مختلف شروع به تظاهرات کرده بودند به همدیگر ملحق شدند و چون از جانب مقامات حکومتی با هیچ مانعی مواجه نشدند به سمت مرکز شهر حرکت کردند. مشکل بتوان گفت که خواست مقامات حکومتی چه بود، چون در حالی که این مقامات ابتدا اجازه دادند تظاهرات باکو دامنه وسیعی به خود بگیرد و سپس برای

متفرق کردن آن اقدام کردند. در تفلیس تمام نیروی آنان صرف این می‌شد که نگذارند گروه‌های مختلف با همدیگر ادغام شوند. یا حکومت تاکتیک به-خصوصی در مورد مقابله با تظاهرات نداشت یا پلیس محلی این بار مرتکب اشتباه شده بود. تظاهرکنندگان به محض ظهور یک دسته پلیس شهری از یکی از کوچه‌های اطراف و اولین مواجهه با آن پراکنده شدند. ساعت ۵ بعد از ظهر تظاهرات جدیدی در یکی از محله‌های شهر شروع شد، گروهی از کارگران پرچم برافراشتند و جمعیت خیابان به آن‌ها ملحق شدند و بار دیگر جمعیتی انبوه در صفوف منظم در خیابان‌های باکو به راه افتاد. پلیس و قزاق‌هایی که وارد شده بودند به سمت جمعیت حمله کردند و برخوردی روی داد که طی آن یکی از ژاندارم‌ها از ناحیه سر به سختی زخم برداشت و چند نفر از جمعیت دستگیر شدند.

ساعت ۶ بعد از ظهر در بالاخانی (معادن نفت) تظاهراتی انجام گرفت که قزاق‌ها از سلاح گرم استفاده کردند و یک کشته و تعداد زیادی زخمی برجای ماند که یکی از افراد زخمی نیز در بیمارستان درگذشت. زخمی‌ها بدون استثناء از افراد محلی بودند. می‌گویند دستور داده بودند بر روی «سیاهان» شلیک شود. به طور کل مشاهده می‌شد که می‌خواهند افراد محلی به خصوص آرامنه را به عنوان مقصر اصلی بنمایند.

تا زمان تظاهرات ۱۸ نفر و در طی آن ۴۷ نفر دستگیر شدند (عموماً افراد غیرسازمانی). اما علی‌رغم شدت دستگیری‌ها لطمه‌ای به کمیته یا کمیته‌های محلی وارد نشد.

تظاهرات در باکو اهمیتی شایان توجه پیدا کرده و وجهه سوسیال دموکرات‌ها را پیش کارگران و افراد محلی بالا برد. پس از آن می‌بینیم که گروه‌ها رشدی قابل

توجه داشته‌اند. پول‌هایی که به نفع صلیب سرخ جمع‌آوری کرده‌ایم رقم درشتی را تشکیل می‌دهند و تقاضا برای نشریه‌های ما افزایش یافته است.

علاوه بر تظاهرات در روزهای مه سال جاری وقایع زیر رخ داد:

۱۸ آوریل^۱ حروف‌چینان سه روزنامهٔ محلی تحت این عنوان که اول ماه مه جشن عمومی پرولتاریاست، دست از کار کشیدند و روزنامه‌ها روز بعد منتشر نشدند. اول ماه مه در باکو اعتصابات بی‌سابقه‌ای رخ داد و کارخانه‌های عمده، کارخانه‌های دخانیات و حتی اغلب کارگاه‌های صنعتی دست از کار کشیدند. هم‌چنین در اغلب مدارس تدریس انجام نگرفت. چاپ‌خانه در ابتدای جنبش (سال‌های ۱۹۰۲ - ۱۹۰۱) کمیتهٔ چاپ‌خانهٔ مخصوص خود را نداشت. یک چاپ‌خانهٔ دیگر در شهر وجود داشت که با کمک چند تن از اعضای کمیته برای قفقاز و جنوب روسیه فعالیت می‌کرد (در مورد ماشین‌آلات و سازمان‌دادن به کار و چگونگی به دست آوردن حروف شفاهاً گزارش خواهد شد).^۲ در این چاپ‌خانه مقاله‌هایی تحت عنوان «مگس‌ها و عنکبوت‌ها» (روسی و گرجی)، «نطق پی. الکسیف» (روسی و گرجی)، «نطق ورلنی» (روسی و گرجی)، «موج-شکنی مردم» (روسی و گرجی)، «اعتصاب موروزف» (روسی و گرجی)، «پراودا» (روسی)، «یوژنی رابوچی» شماره‌های ۷ و ۸، «ایسکرا» شمارهٔ ۱۱، «تارسولا» سه شماره (گرجی) و یک سری کامل اعلامیه‌های به زبان روسی و گرجی برای کمیته‌های تفلیس، باکو و باتوم منتشر شده است. در چاپ‌خانه دو حروف‌چین و مدیر آن کار می‌کردند. نشریه‌ها به وسیلهٔ دفتر حمل و نقل یا به

۱. تقویم روسیه با تقویم اروپا تا ۱۹۱۸، ۱۳ روز اختلاف داشت.

۲. رمان ارزشمند نینا اثر ثابت رحمان شرح آموزنده‌ای از جزئیات این مسائل عملی در قالب یک روایت داستانی دارد.

شکل محموله راه آهن فرستاده می شد. در طول ۹ ماه تکثیر نشریات، فقط یک بار و آن هم ۴ بسته از رسیدها و مدارک که به وسیله رفقا در کیف حمل می شد، به دلیل دستگیری آنها، توقیف شد. این چاپخانه برای کمیته ما دو مقاله به مناسبت مراسم ماه مه در سال ۱۹۰۲ چاپ کرده بود.

از دسامبر ۱۹۰۲ کمیته یک چاپخانه اختصاصی ترتیب داد که ابتدا به وسیله چرخ دستی کارهای چاپ در آنجا انجام می گرفت و بعدها با ماشین اتوماتیک. حروف به وسیله حروفچین ها و از چاپخانه های قانونی و قسمتی از آنها هم به طور اتفاقی به دست آمده و تأمین شده بود. هم اکنون به دلیل وجود حروفچین ها، به دست آوردن هرگونه ماده لازم برای امور چاپی برای کمیته بسیار آسان است. نشریه هایی که فهرست آنها در بالا آمد - به استثنای دوتا از آنها که در چاپخانه های قانونی و به مساعدت حروفچین های آشنا چاپ شد - همگی در چاپخانه کمیته تهیه شده بودند. طرح و نقشه شهر و شرایط شهری، مخفی کاری را برای ما آسان می کرد. در تمامی محله ها کوچه های تنگی وجود دارد که خانه های کوچک آذربایجانی ها را در خود جای داده است و اغلب با قیمت نازل می توان یک خانه دربست کرایه کرد. این خانه ها طوری ساخته شده اند که ساختمان آنها مسلط به کوچه نیست. به طوری که به سختی می توان از بیرون حدس زد که آیا بنایی در داخل وجود دارد یا نه. صاحبخانه های آذربایجانی علی رغم مقررات شدید مایل به ثبت نام مستاجران خود نیستند و این به دلیل ترسی است که از امکانات مالیاتی دارند و به خصوص این که آنها به هیچ وجه دوست ندارند سروکارشان با پلیس بیفتد. بدین ترتیب از لحاظ تهیه مسکن ما هیچ مشکلی نداریم. ما برای اولین خانه ای که تهیه دیدیم (با دو اتاق و یک آشپزخانه) ۸ روبل پرداختیم. در آن جا، دو نفر به مدت ۳ ماه مشغول به فعالیت

بودند. برای خانه‌ای که هم‌اکنون در اختیار داریم ۲۰ روبل پرداخته‌ایم. صاحبخانه (که آذربایجانی است) دقیقاً می‌داند که خانه برای چه منظوری اجاره شده و به علاوه شخصاً به افراد مشغول در خانه کمک می‌کند. این افراد با دستگاه چاپی که کار می‌کنند که از یک ناشر به قیمت ۱۰۰ روبل خریداری شده و در هر ساعت ۱۵۰ نسخه چاپ کرده و بسیار خوب کار می‌کند. قبلاً در چاپخانه دو نفر کار می‌کردند: حروف‌چین و اداره‌کننده خانه. حقوق آن‌ها ماهانه حدود ۶۵ روبل بود ولی چاپخانه کلاً در هر ماه ۱۰۰ روبل برای کمیته خرج برمی‌داشت.

هم‌اکنون با در نظر گرفتن نیاز عظیمی که برای نشریات احساس می‌شود و چاپخانه قادر به پاسخگویی آن نیست، کادر چاپخانه لزوماً کمی تغییر یافته است. به جای حروف‌چین علاقمند و غیرمتخصص قبلی یک حروف‌چین مجرب چاپخانه به همکاری دعوت شده و برای انتشارات ارمنی حروف‌چین ارمنی سابق در سر کار خود باقی مانده است. نگهداری چاپخانه با وضع فعلی برای کمیته ماهانه ۲۰۰ روبل تمام می‌شود. بعد از تغییر و تحولاتی که در چاپخانه صورت گرفت، هم‌اکنون بازده کار آن به نحو چشمگیری افزایش یافته است.

وجود یک چاپخانه نزدیک به کمیته برای ما امری ضروری است، ولی خیلی بهتر بود اگر می‌توانستیم برای رفع نیاز مبرم انتشارات در چند شهر مختلف نیز چاپخانه‌های مرکزی داشته باشیم که مسلماً خرج اداره آن‌ها بسیار کمتر بوده، در ضمن آسان‌تر می‌توانستند به طور مخفی به فعالیت ادامه دهند. چاپخانه بزرگی که از سوی اتحادیه تدارک دیده می‌شد می‌توانست چنین چاپخانه مطلوبی باشد. ولی برای کمیته فعلاً همان یک ماشین موجود کافی است. و اما

در مورد گسترش فعالیت چاپخانه‌های محلی چنان‌که گفتیم اکنون با وجود کادر سازمان‌یافته حروف‌چین‌ها، کمیته امکانات به‌دست‌آوردن انواع نمونه‌های حروف و دیگر مواد لازم را در اختیار دارد. کاغذهای لازم نیز به وسیله همین حروف‌چین‌ها که به نام چاپخانه‌های قانونی تهیه می‌کنند، تأمین می‌شود. انتشارات چاپخانه هم‌اینک به دو زبان روسی و ارمنی انجام می‌شود. ما درصدد تهیه نمونه‌های حروف زبان آذری برای چاپ نشریاتی به زبان آذری هستیم.

قسمت مخفی‌کاری:

روش‌های مخفی‌کاری که ما اتخاذ کرده‌ایم درست مانند همان روشی است که انقلابیون روسیه از مدت‌ها قبل به آن دست زده بودند. در نتیجه ما کار تازه‌ای نکرده‌ایم. برعکس سازمان‌یافتگی پلیس محلی، فقدان جاسوس و عدم تعقیب انقلابیون از طرف عوامل محلی آن‌ها، علت سهل‌انگاری در مخفی‌کاری بود. گرچه به علت سهل‌انگاری در مخفی‌کاری شکستی متوجه ما نشده است، ولی با در نظر گرفتن رشد سریع جنبش و امکان ازدیاد جاسوسان و اخلال‌گران، کمیته تصمیم گرفته است تا حد امکان این اشکال را در سازمان از بین ببرد. ما امکانات به‌خصوصی برای مبارزه با جاسوسی داشته‌ایم. اغلب اتفاق می‌افتاد که کارگران خودشان دست به محاکمه جاسوسان می‌زدند (آن‌ها را کتک می‌زدند یا می‌کشتند) بدون این‌که کمیته اطلاعی از این موضوع داشته باشد^۱ ... تمایلات تروریستی بین کارگران به‌خصوص بین اهالی بومی محل شدیداً رشد یافته

^۱ بعد از این جمله چند کلمه ناخوانا بود. (مترجم)

است. آن‌ها در خارج از سازمان گروه‌هایی تشکیل داده‌اند، که هدف آن‌ها ایجاد رعب و وحشت بین اخلاص‌گران و جاسوسان است. بسیاری از رفقا به این نتیجه رسیده‌اند که مؤثرترین راه مبارزه با جاسوسان تشدید مخفی‌کاری در سازمان است.

اما در مورد مبارزه با اخلاص‌گران، بهترین روش این است که با افشای اخلاص‌گران و انتشار مشخصات آن‌ها در ارگان کمیته مرکزی، پلیس را خلع سلاح کرد تا حداقل نتواند بیش از چند بار از همان شخص استفاده کند. اغلب اتفاق می‌افتد که یک اخلاص‌گر با استفاده از یک نام خانوادگی مشترک و در چند شهر به چند سازمان خیانت می‌کند. خوب بود اگر تجربیات دوستان مجرب، کمیته‌ها و گروه‌های مختلف برای مبارزه با جاسوسی و اخلاص‌گری به طریقی در اختیار رفقای دیگر، به خصوص رفقای که در این اواخر به حزب ملحق شده‌اند، قرار گیرد. این موضوع هم دارای اهمیت فراوان است که رفقا بدانند هنگام بازجویی چه رفتاری داشته باشند. اغلب کارگران و روشنفکران جوان لزوم انتشار جزواتی در این رابطه را خواستارند. انتشار چنین جزواتی و روشنگری متناسب در مورد این مسئله به صورت سخنرانی، گزارش و غیره بسیار مطلوب است. در تشکیلات ما چنین روشنگری‌هایی برای کارگران فقط در گروه‌ها و جلسات توده‌ای انجام می‌گیرد.

در سازمان ما افراد غیرقانونی وجود ندارند. گاهی اوقات ضرورت تهیه کارت‌های شناسایی احساس می‌شود و برای این کار ما کارت‌های شناسایی قبلی را با استفاده از مواردی جعل می‌کردیم. بیش از هرچیز ما اشکالاتی در تهیه مهر داریم، چون سازمان با هیچ‌کس که در امر کننده‌کاری وارد باشد تماس ندارد. و این اشکال هنوز هم رفع نشده است. فعالیت ما در بین سایر اقشار اجتماعی از

قبیل توده‌ها، سربازان و دانش‌آموزان مدارس متوسطه به صورت تبلیغات نه زیاد وسیع، پخش اعلامیه‌ها و نشریات غیرقانونی بوده است.

جامعه ما از عناصر زیر تشکیل شده است: روس‌ها و یهودی‌ها که آنان با همان مسائلی درگیر هستند که در مرکز روسیه مطرح است، و افراد محلی که افکار ناسیونالیستی میان آن‌ها - به خصوص ارمنه - بسیار شدید است.

اما در مورد روس‌ها و یهودی‌ها از آنجایی که مسئله مشخصی، که جدا از مسائل جوامع سایر شهرها باشد برای آن‌ها وجود ندارد، ما لازم نمی‌دانیم که فعالیت خود را روی آن‌ها متمرکز کنیم، به علاوه آن‌ها یک نیروی تشکیلاتی بزرگ را تشکیل نمی‌دهند که بتواند روی فعالیت‌های ما تأثیر داشته باشند. بیش از همه، اهالی محل مورد توجه هستند، که از میان آن‌ها آذری‌ها دارای آن چنان سطح فرهنگ و آگاهی‌ای هستند که هنوز از تبلیغات سیاسی به دور می‌باشند. تعداد گرجی‌ها در باکو اندک است.

فقط ارمنی‌ها باقی می‌مانند که جنبش ناسیونالیستی مخصوصاً در دهه اخیر بین آن‌ها ریشه‌های عمیق دوانده است. لازم است کمی بیش‌تر روی این قسمت از زندگی محلی تأمل کنیم. شرایط دشوار سیاسی و کشتار وحشیانه و قتل و عام-های توده‌ای ارمنه که چندبار به وسیله گُردهای آسیای صغیر انجام گرفته بود، نمی‌توانست توجه ارمنی‌های تبعه روسیه، به خصوص بخش روشنفکران رادیکال را به خود جلب نکند. حدود ۲۰ - ۲۵ سال پیش، سازمان‌هایی برای نجات ارمنی‌های ترکیه از یوغ بردگی سیاسی تشکیل شدند. این سازمان‌ها به زودی توانستند پشتیبانی تمام اقشار جامعه ارمنی را به دست آورده و به سرعت شبکه-های خود را نه تنها در قفقاز و آسیای صغیر، بلکه در تمام شهرهای اروپایی و امریکایی، که سکنه ارمنی داشتند، گسترش دهند. مهم‌ترین این سازمان‌ها یکی

حزب داشناکسیون است با ارگانی تحت عنوان پرچم و ...^۱ دیگری هنجاک^۲ (که قدیمی تر است ولی اکنون ضعیف شده است) با ارگانی به همین نام. این سازمان‌ها برای تأمین نیروهای روشنفکر و رزمنده خود به قفقاز توجه بسیار داشتند. از میان روستاییان و کارگران جوان برای تشکیل گروه‌های انقلابی (هایدوک‌ها) استفاده می‌کردند و امکانات مورد نیاز خود را از قفقاز به دست می‌آوردند. آن‌ها گروه‌هایی در میان کارگران، متفکران و دانشجویان داشتند که دست به تبلیغات سازمان‌یافته می‌زدند. تمام مطبوعات و نشریات قانونی معتبر ارمنی از ایدئولوژی آزادیخواهانه سیاسی ارامنه ترکیه ستایش می‌کردند. در مرزهای روسیه مسئله سیاسی به سکوت برگزار می‌شد، چون این سازمان‌ها می‌ترسیدند که انرژی انقلابی توده‌ها از مبارزه اصلی، که به نظر آن‌ها در ارمنستان غربی جریان داشت، منحرف شود. در شرایطی که این سازمان‌ها در میان اقشار مختلف جامعه ارمنی نفوذ یافته بودند، سوسیال دموکرات‌ها قدم به عرصه فعالیت گذاشتند و ضرورت مبارزه کارگران را همراه با سایر کارگران علیه رژیم

۱. یک کلمه ناخواناست. (مترجم)

۲. نام رسمی‌اش حزب سوسیال دموکرات هنجاک است که در ماه آگوست سال ۱۸۸۷ در ژنو به دست گروهی از دانشجویان ارمنی قفقازی تحت تأثیر «نارودنیک»‌های روس قرار داشتند، بنیانگذاری شد. در ماه نوامبر همین سال شروع به انتشار نشریه‌ای به همین نام کردند که پس از چندبار وقفه در انتشار آن، تا سال ۱۹۳۰ ادامه پیدا کرد. در اوایل هنجاک‌ها تاکتیک تروریستی نارودنیک‌ها را دنبال می‌کردند. ولی تحت تأثیر ایدئولوژی سوسیالیستی که در دهه ۱۸۹۰ به سرعت اشاعه می‌یافت، آنان به سوسیال دموکراسی گرایش یافتند. و پاره‌ای از آثار مارکس، انگلس و شاگردان آن‌ها را به ارمنی ترجمه کردند. لیکن تبلیغات خود را در جهت «انقلاب ملی ارامنه» برای آزادی ارمنستان غربی، حتی در کشور مشروطه عثمانی ادامه دادند. بدین ترتیب هنجاک‌ها توجه زحمتکشان ارمنی قفقاز را به مسائل ارامنه ترکیه جلب می‌کردند تا آن‌ها را از مبارزه علیه حکومت تزار بازدارند. (مترجم)

وقت مطرح کردند. این موضوع که ناسیونالیست‌ها نه تنها با عدم اعتماد، بلکه با دشمنی از آن‌ها استقبال کردند تعجب‌آور نیست، آن‌ها با تمام قوا کوشش می‌کردند که کارگران و جوانان را قانع سازند که اشتغال به فعالیت‌های سیاسی در قفقاز خیانت به مسئله ملی است و لازم است که تمام انرژی خود را برای حل مسائل ارامنه (ساکن ترکیه) به کار گیرند. و بعد به بررسی سرنوشت ارامنه تبعه روسیه پردازند.

اختلاف بین سوسیال دموکرات‌ها و ناسیونالیست‌ها در بین تمام اقشار جامعه ارمنی، به‌خصوص بین کارگران، کارگزاران، کارمندان پشت‌میزنشین و دانش‌آموزان دبیرستان‌های متوسطه نفوذ کرده است. در جلساتی که ناسیونالیست‌ها ترتیب می‌دهند و بحث‌هایی که بین سوسیال دموکرات‌ها و ناسیونالیست‌ها در این جلسات درمی‌گیرد فرصت مناسبی برای سوسیال دموکرات‌ها فراهم می‌آورد تا به ترویج ایدئولوژی خود پردازند. در پی این بحث‌ها وجود دو جریان بین ناسیونالیست‌ها مشخص شده است: بعضی از آن‌ها تنها به سبب اهداف حزب، برای مدتی کوشش می‌کردند از رشد جنبش محلی جلوگیری کنند. یعنی حزب کوشش می‌کرد که گرایش‌های مبارزاتی ارامنه قفقاز نسبت به مسئله ارامنه ترک تضعیف نشود، ولی آن‌ها اصولاً ضرورت مبارزه با حکومت استبدادی را رد نمی‌کنند^۱ ... در اینجا کارگران ارمنی زیادی وجود دارند که تحت تأثیر آن‌ها هستند و در فعالیت‌های سیاسی از قبیل تظاهرات شرکت نمی‌کنند. در سال ۱۹۰۲ سوسیال دموکرات‌های محلی میتینگ با حضور نمایندگان گروه‌های مختلف ترتیب داده بودند که در آن گزارشی تحت عنوان «ناسیونالیسم و

۱. پس از این چند خط ناخواناست. (مترجم)

سوسیالیسم» خوانده شد. یک بررسی همه‌جانبه و بسیار جدی از مسئله به عمل آمد. میتینگ موفقیت بسیار زیادی به دست آورد و تعداد کثیری تشکیل چنین جلساتی را به دفعات بیش‌تر خواستار بودند. بعد از آن ناسیونالیست‌ها چند بار میتینگ‌هایی ترتیب دادند (که در آن فقط آرامنه شرکت می‌کردند) ولی رفقای ما به علت نداشتن گزارش‌های خوب مرتب تشکیل میتینگ را به تعویق می‌انداختند. گزارش‌های جالب توجه می‌توانست تبلیغات خوبی برای سازمان باشد. زمستان گذشته جلسه دیگری تشکیل شد که اکثریت شرکت‌کنندگان آن را نمایندگان کارگران و روشنفکران سوسیال دموکرات یهود و صهیونیست‌ها تشکیل می‌دادند. گزارش‌ها بر علیه سوسیال دموکرات‌های یهود بود. بحث‌های دائمی صورت گرفت. غیر از تبلیغاتی که کمیته علیه ناسیونالیست‌ها انجام داد، چند بار به مناسبات مختلف اعلامیه‌هایی را خطاب به جامعه منتشر کرد. توقعات اهالی از انتشارات سوسیال دموکراسی زیاد است ولی توقعات آن‌ها از انتشارات احزاب مخالف هم کم نیست. «روسیه انقلابی»^۱ و «رهایی»، خوانندگانی دارد. هم‌چنین تماس با جامعه از طریق جمع‌آوری اعانات به-خصوص برای صلیب سرخ، حفظ می‌شود.

رفقای ما با کارمندان رده‌پایین، سربازان و قزاق‌ها تماس‌هایی دارند و توسط آن‌ها اعلامیه‌هایی پخش می‌کنند. از طرف کمیته در سربازخانه‌ها فراخوان‌هایی پخش شده و اعلامیه‌هایی که کمیته از روی «ایسکرا» کپی کرده بود برای افسران فرستاده شده است. از چنین روش‌هایی برای تماس با رفقای که در زندان

۱. نام روزنامه «اس ار» هاست که از اواخر ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۵ منتشر می‌شد. از ژانویه سال ۱۹۰۲ به ارگان مرکزی حزب «اس ار»ها مبدل شد. (مترجم)

هستند استفاده می‌شود. در بین سربازان اهالی بیش‌تر دارای روحیهٔ مخالف می‌باشند.

مدت‌هاست که میان دانش‌آموزان مدارس متوسطهٔ آرامنهٔ قفقاز سازمان‌هایی تشکیل شده است که هدف آن‌ها^۱ ... خودآموزی^۲ ... میتینگ‌هایی ترتیب داده می‌شد. گزارش‌هایی خوانده می‌شود و اعلامیه‌هایی منتشر می‌گردد. گزارش‌های «کمیته مرکزی» از سوی دانش‌آموزان با رضایت فراوان استقبال می‌شود^۳...

بر اثر تبلیغات قبل از ماه مه، بسیاری از دانش‌آموزان سال‌های بالا در روز اول ماه مه در کلاس‌های خود شرکت نکردند. و از آنجایی که تظاهرات اول ماه مه صورت گرفت، والدین، فرزندان خردسال خود را به مدرسه نفرستادند و بسیاری از کلاس‌ها تشکیل نشد. تقاضای دانش‌آموزان برای مقالات و اعلامیه‌های غیرقانونی که به‌خصوص آن‌ها را با مسائل و برنامه‌های انقلابی آشنا می‌کند زیاد شده است. کمیتهٔ دانش‌آموزان تحت کنترل مستقیم اعضای کمیتهٔ ما فعالیت می‌کند. بدین ترتیب فعالیت کمیته در بین سایر اقشار محدود می‌شود. اما در مورد «سوسیالیست‌های انقلابی»، «رهایی». سازمان‌های آن‌ها در اینجا فعالیت زیادی ندارند، اگرچه عده‌ای معتقدند که تاکتیک تروریستی «سوسیالیست‌های انقلابی» در قفقاز می‌تواند موفق باشد. عملیات تروریستی بین کارگران و ملوانان این جا طرفداران بسیاری دارد و بارها پیشنهادهای دربارهٔ ترور بعضی عمال دولتی به‌خصوص ژاندارم‌ها می‌شنویم. ناسیونالیست‌ها هم بیش‌تر به سوسیالیست‌های

۱. بعد از این یک کلمه ناخواناست. (مترجم)

۲. پس از این چند خط ناخواناست. (مترجم)

۳. پس از این چند خط ناخواناست. (مترجم)

انقلابی گرایش نشان می‌دهند تا نسبت به ما، چون از نظر تاکتیکی دیدگاه آن‌ها به همدیگر نزدیکتر است.

برگرفته از «منتخب آثار بوگدان کنونیانتس» (به زبان ارمنی) انتشارات هایاستان، ایروان، ۱۹۷۸.

